

Analysis and Study of Resolving the Conflict Between Legal Acts and Previous Obligations From the Perspective of Islamic Jurisprudence and Law

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Reza Pourreza¹

Hadi Azimi Garekani^{2*}

Ali Pormanochehri³

How to cite this article

Reza Pourreza, Hadi Azimi Garekani, Ali Pormanochehri. Analysis and Study of Resolving the Conflict Between Legal Acts and Previous Obligations From the Perspective of Islamic Jurisprudence and Law. *Journal of Quran and Medicine*. 2019;4(5):80-95

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: garekani1339@yahoo.com

Article History

Received: 2019/12/22

Accepted: 2020/02/24

ABSTRACT

Although the conflict of obligations in jurisprudence and law is considered as a secondary issue and jurisprudence and law is a barrier to prevent such conflicts, at the same time today, conflicting transactions is one of the problems of jurisprudence and law, increasing the volume of cases. Conflicts of recent actions with previous obligations in criminal cases have doubled the need for analysis of the treatment of such conflicts. And the law of remediation has examined the conflict of past obligations and new practices radically, the findings of which are:

1. The term conflict in jurisprudence is not true of the conflict of obligations, but it has been said to be a conflict. Conflict in jurisprudence is mostly related to the conflict of evidence and conflict in law is considered to be related to the conflict of laws.³ Conflict of obligations arising from evidence, laws and litigation documents are placed in the form of jurisprudential and legal conflicts.⁴ The treatment of the conflict between recent actions and previous obligations has also been analyzed based on the conflict resulting from the mentioned cases. Most conflicts are initial and are treated according to the rules of apparent conflict resolution and antitrust preferences.

Keywords: Conflict, Analysis, Obligations, Actions, Jurisprudence And Law.

تحلیل و بررسی رفع تعارض اعمال حقوقی با تعهدات سابق از منظر فقه و حقوق اسلامی

رضا پوررضا^۱

دانشجوی دوره دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

هادی عظیمی گرکانی^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
garekani1339@yahoo.com

سیدعلی پورمنوچهری^۳

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

با وجود اینکه تعارض تعهدات در فقه و حقوق به عنوان موضوع ثانوی در نظر گرفته شده است و فقه و حقوق در سدد پیش‌گیری از این نوع تعارض‌ها است، در عین حال امروزه معاملات معارض یکی از معضلات فقه و حقوق به شمار می‌رود، افزایش حجم پرونده‌های تعارض اعمال متأخر با تعهدات سابق در دعاوی کیفری ضرورت تحلیل علاج اینگونه تعارضات را دو چندان کرده است، این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی با بررسی زمینه‌های تعارض در فقه و حقوق با هدف ارائه تحلیل صحیح، با استفاده از قواعد رفع تعارض در فقه و حقوق علاج تعارض تعهدات گذشته و اعمال جدید را به صورت ریشه‌ای مورد بررسی قرار داده است که یافته‌های تحقیق عبارتند از:

۱. تعارض مصطلح در فقه بر تعارض تعهدات صادق نیست و لی مسامحتاً تعارض گفته شده است. ۲. تعارض در فقه بیشتر ناظر به تعارض ادله و تعارض در حقوق بیشتر ناظر به تعارض قوانین دانسته شده است. ۳. تعارض تعهدات ناشی از ادله، قوانین و مستندات دعاوی در قالب تعارض‌های فقهی و حقوقی جای داده شده است. ۴. علاج تعارض میان اعمال متأخر و تعهدات سابق نیز بر اساس تعارض ناشی از موارد ذکر شده تحلیل شده است. ۵. بیشتر تعارض‌ها ابتدایی بوده بر اساس قواعد رفع تعارض ظاهری و مرجحات باب تزاحم علاج شده است.

کلیدواژه‌ها: تعارض، تحلیل، تعهدات، اعمال، فقه و حقوق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

مقدمه

به رسم نظام‌مندی تحقیقات ساختارمند در بدو امر واژه‌های پرکاربرد و مهم هر تحقیق، تحت عنوان چهارچوب مفهومی تحقیق، در قالب معنای لغوی و اصطلاحی توضیح داده می‌شود، تا پیشاپیش نسبت به واژگان پرکاربرد ابهام زدائی شده باشد و هم اینکه از تکرار پرداخت به معنای لغوی و اصطلاحی در جابجایی تحقیق جلوگیری گردد، براین اساس مفاهیم اساسی این تحقیق که نیاز به توضیح و تبیین دارد.

بیان مسأله

با وجود اینکه بحث تعارض اعمال حقوقی با تعهدات سابق در گذشته نیز مطرح بوده است ولی به دلیل گسترش قلمرو معاملات، امروزه به عنوان یکی از مشکلات مهم حقوقی، بخشی از دعاوی را به خودش اختصاص داده است، خود عنوان تعارض اعمال حقوقی با تعهدات سابق بازگو کننده وسعت قلمرو این بحث می‌باشد، چون اعمال حقوقی که شامل تمام عقود و ایقاعات است، گستره‌اش اکثر معاملات حقوقی ارادی را در بر دارد، تعارض این اعمال با تعهدات سابق که دارای دایره وسیعتری است، حکایت از گستره وسیع این بحث دارد. توجه به این بحث وقتی آنرا تبدیل به یک مسأله اساسی می‌کند که قانونگذار و مجری قانون را درگیر نموده، زمینه‌های اجحاف، بی‌عدالتی، تضییع حقوق، کلاه‌برداری، اتهامات قانونی و سردرگمی محاکم قضایی را به وجود آورده است. این نوشتار با تحلیل صحیح از ماهیت تعارض، راهکارهایی را برای رفع تعارض بر اساس ملاک‌های واقعی و ظاهری احکام با تأکید بر مباحث بیع، نکاح و طلاق مورد توجه قرار می‌دهد و رفع تعارض میان اعمال و تعهدات را در تحلیل درست از قواعد کلی فقهی و مبانی حقوقی بر اساس مصالح و ملاکات احکام مورد توجه قرار می‌دهد.

تعارض

تعارض مصدر باب تفاعل است که در آن معنای وابستگی به دو طرف نهفته است و در جایی بکار گرفته می‌شود که وابسته به دو طرف باشد، لذا «تعارضُ البینات» گفته می‌شود و «تعارضُ البینه» جایز نیست (۱).

در لغت: از ریشه «عَرَضَ» به معنای اظهار، ابراز و آشکار کردن (۲)، در برابر و مقابله گرفته شده است (۳)، و به معنای تمناع، تخالف، (دو امر مخالف و مانع یکدیگر) است، براین اساس وقتی گفته می‌شود، «تعارضُ البینات»، معنایش منع و مخالف و ممانعت هر کدام از دو بینه از نفوذ و تأثیر بینه دیگر است (۱). و به معنای مقابله و در برابر یکدیگر قرار گرفتن نیز بکار می‌رود، چنانچه وقتی گفته می‌شود: «عَرَضَ الفرس فی» وقتی گفته می‌شود که دو اسب در یک مکان برای مقابله باهم جمع شوند (۴).

تعارض در اصطلاح: معنای اصطلاحی تعارض از نظر فقهاء، اصولی‌ها و حقوق‌دانان ذیلاً بیان می‌شود که عبارتند از:

۱. معنای تعارض از نظر فقهاء عبارت است از تنافی دو دلیل، به گونه‌ای که یکی از دو دلیل در یک زمان و یک مکان، امری را اثبات و دیگر آنرا نفی می‌کند (۵). تعارض عبارت است از اینکه مدلول دو یا چند دلیل لفظی باهم تنافی داشته باشند؛ بدین معنا که مدلول هریک به‌طور مستقیم یا به ملازمه، نفی مدلول دیگری باشد، به گونه‌ای که عرف، جمع بین آن دو را امکان‌پذیر نداند (۶).

و ارتباط ویژه‌ای ایجاد می‌شود؛ پس عقد که برای ارتباط خاص در ریسمان بوده برای عقود اعتباری به کار گرفته شده است (۱۵).

عقد در فقه آنست که یک یا چند نفر تعهد بر امری نمایند و امری را برعهده گیرند (۱۶). در اصطلاح فقهی عقد عبارت از صیغه مخصوصه‌ای است که در مقام انشاء مقصدی از مقاصد از قبیل ملکیت - زوجیت و... بکار می‌رود و دارای دو طرف می‌باشد یکی طرف ایجاب و طرف دیگر قبول که هر دو از ارکان عقد بوده، هر کدام بدون دیگری منشأ اثر نمی‌باشد و عقد در مقابل ایقاع که دارای یکطرف و جانب ایجاب بدون قبول است، قرار دارد می‌باشد یک طرف بیشتر ندارد و آن هم جانب ایجاب است و اما قبول در آن مطرح نیست همانند باب طلاق و عتق (۱۷).

بیع

بیع در لغت: بیع اسم است که بر مبیع واقع می‌شود و جمع آن (بیوع) به بیعان به فروشند و مشتری گفته می‌شود (۴). بیع به معنای فروش آمده است و در معنای خرید نیز بکار می‌رود. بیع دادن مثنی (کالا و متاع) و گرفتن ثمن (بهاء) است (۱۳). گرچه بیع در لغت به هر دو معنای خرید و فروش گرفته شده است ولی بیشتر به معنای فروش بکار رفته است.

بیع در اصطلاح

از نظر اصطلاحی برای بیع تعاریف متعددی از سوی فقهاء ذکر شده است که در اینجا برای آشنایی با چند تعریف ذکر می‌شود:

بیع عبارت است از لفظی که بر نقل ملک دلالت می‌کند (۱۸).

بیع عقدی است زمینه استحقاق تصرف در مبیع را فراهم می‌کند (۱۹).

بیع در اصطلاح مرادف معنای عرفی و لغوی آن به معنای بیع تملیک در مقابل عوض است که به مبادله عین به مال منحل می‌گردد (۷). بیع عبارت از انشاء نقل ملک با بیع به مشتری و انشاء قبول مشتری در برابر عوض معلوم است (۲۰).

بیع عبارت است از اعتبار نفسانی (انشاء) به اضافه ظهور و بروز خارجی (نقل و انتقال). بیع عبارت است از مجموع فعل با بیع و مشتری (۲۱).

بیع در لغت بمعنی فروش است و در مقابل آن شری می‌باشد که بمعنی خرید آمده است و گاه به خرید و فروش نیز بیع گفته می‌شود و اصطلاح حقوقی از معنی لغوی تجاوز ننموده است (۱۰).

نکاح

نکاح مصدر نکح ینکح در لغت به معنای وطی می‌باشد و بصورت مجاز در عقد تزویج استعمال شده است (۲۲)، در نقطه مقابل بعضی اهل لغت معتقدند به اینکه اصل نکاح برای عقد بوده است، بدان جهت که تمام اسم‌های جماع به خاطر قباحتشان به صورت کنایی بکار رفته‌اند، نکاح نیز برای جماع به عاریه گرفته شده است (۱۳).

نکاح به معنای ضم و انضمام مانند «تناکحت الاشجار، اذا انضم بعضها الی بعض» یعنی تعبیر به تناکح درختان زمانی می‌شود که درختان به هم پیوسته باشند، همچنین به معنای اختلاط نیز بکار رفته است مانند: «نکح المطر الارض اذا اختلطت بترابها» یعنی هرگاه درختان بهم پیوسته باشند (۱). اهل لغت در تعریف نکاح اختلاف دارند، یک دیدگاه نکاح را حقیقت در عقد و دیدگاه دوم نکاح را

۲. تعارض از نظر اصولی‌ها: در اصطلاح اصولی‌ها در معنای تعارض اختلاف وجود دارد، بعضی از اصولی‌ها مانند شیخ انصاری تعارض را این‌گونه تعریف کرده: «التعارض هو تنافی مدلولی الدلیلین...» (۷). بدین معنا که تعارض را تناقض و تضاد میان مفهوم و مدلول دو دلیل دانسته براین اساس تعارض از اوصاف مفهوم دو دلیل خواهد بود؛ اما آخوند تعارض را «هو تنافی الدلیلین او الادلة بحسب الدلالة» (۸)، تناقض، تضاد و ناسازگاری دو دلیل یا چند دلیل از نظر دلالت دانسته است، که تعارض از اوصاف دلیل است نه از اوصاف مفهوم مدلول.

۳. تعارض از دیدگاه حقوق: عبارت است از این‌که: دو قانون از هر جهت مخالف مدلول یکدیگر باشند، در این صورت بین آن دو قانون را تعارض نامند (۹). براساس ماده (۳)، قانون آیین دادرسی تعارض در قانون آنست که دو قانون از نظر مفاد با یکدیگر اختلاف، تناقض و تضاد داشته باشند (۱۰).

تعارض عبارت است از تکاذب و انکار دو امر نسبت به یکدیگر، یا انکار و نفی تمام جزئیات و قلمروی معنایی همدیگر و یا انکار و نفی بعضی اجزاء و قلمرو دیگری است به نحوی که هیچکدام با وجود دیگر چه از نظر اعتبار و چه از نظر عملیاتی شدن قابلیت تحقق را نداشته باشد (۱۱). به نظر می‌رسد، مراد از تعارض در این نوشتار با این تعریف سازگارتر باشد، هرچند که تعارض در این نوشتار یک امری عام‌تر از این تعریف می‌باشد، چون شامل مواردی که در بدو امر متعارض دیده می‌شود ولی در واقع بینشان تعارضی نیست نیز می‌شود، به عبارت بهتر تعارض در این نوشتار اعم از تعارض واقعی و ظاهری است.

عقد

عقد کلمه‌ای عربی و مصدر است: به معنی بستن چیزی به چیزی است در اصل از طوق دور گردن گرفته شده است و به معنای عهد می‌باشد (۴). عقد، جمع آن عقود در مقابل حل، گشودن و فصل است که به معنایی محکم بستن هر چیزی بکار رفته است (۱۲). و نیز به معنای گره زدن و بستن جوانب یک شیء و بیشتر در اجسام سخت بکار می‌رود مانند بستن تناب، سپس این کلمه در معنای عقد بیع و عهد به استعاره گرفته شده است (۱۳). عقد به دوختن پی در پی که شدت استحکام را می‌رساند اطلاق می‌گردد و عقد به معنای مفعولی و «مقعود» بکار می‌رود (۱۴).

واژه‌ای عقد از ماده‌ای «عقد» بکسر عین و «عقد» به ضم عین به معنای قلاده گردن، گره و محل بستن با معنای استعاره‌ای عقد مرتبط بی‌ارتباط نیست، بنابراین در لغت عقد به معنای گره می‌باشد و متناسب با آنچه که بدان اضافه می‌گردد معنای وصفی گرفته به معنای مقعود خواهد بود.

عقد در اصطلاح

معنای اصطلاحی عقد در فقه و حقوق با اندک اضافاتی به معنای لغوی آن بکار رفته است، هرچندی که تعاریف در ظاهر متعدد ولی در واقع دارای ریشه‌ای واحدی می‌باشند که ذیلاً به برخی از تعاریف اشاره می‌گردد:

عقد عبارت است از ربط خاص در ریسمان، که برای اینکه ارتباط خاصی که در عقود بین ایجاب و قبول وجود دارد بخاطر آن لزوم

مشترک در عقد و وطی و دیدگاه سوم نکاح را حقیقت در معانی دیگر و مجاز در عقد و وطی دانسته‌اند (۲۳).

نکاح در اصطلاح

فقهاء نیز برای نکاح تعاریف متعددی را ذکر کرده‌اند که به برخی اشاره می‌شود: نکاح به معنای عقد است ولی نه به معنای عقدی که وجود لفظی انشائی دارد، بلکه به معنای عقد و سلطنت زوج بر بضع زوجه است. نکاح در نزد مشهور علماء فقط به معنای عقد است. (۲۴). هرچند که لفظ نکاح در لغت بیشتر به معنای وطی استعمال شده است ولی در شرع بصورت مطلق انصراف به عقد دارد (۲۴ ۲۳). نکاح عبارت از رابطه حقوقی است که بوسیله عقد بین مرد و زن حاصل می‌گردد و به آن‌ها حق می‌دهد که تمتع جنسی از یکدیگر ببرند (۱۰). در اصطلاح حقوقدانان فارسی‌زبان، (نکاح) به معنای ازدواج به کار می‌رود و به ندرت به معنای نزدیکی جنسی (وطی) زن و مرد به کار گرفته می‌شود (۲۵).

در شرع نکاح به معنای عقد است هرچند که بعضی از فقهاء در تعریف نکاح علاوه بر عقد بودن اموری دیگری را افزوده‌اند، تا سلطه مرد را بر بضع زن شامل شود ولی همان عقد کفایت می‌کند زیرا هر عقدی به حسب خودش اقتضائاتی دارد که چه در عقد نکاح بعضی از لوازم و اقتضائات تصریح بشود یا نشود خود عقد نکاح آن اقتضائات را به دنبال خواهد داشت.

طلاق

طلاق در لغت

به شتری که دوشیده نمی‌شود و به حال خودش رها شده است طالق گفته می‌شود. طلاق به معنای بازگشایی، آزاد کردن راه زن است. طلاق از طَلَّق به معنای رها کردن همسر توسط مرد است که به این عمل طلاق و به زن طالق و طالقه گفته می‌شود (۲۲). اصل طلاق به معنای رهایی از گرو و عهد است که به شتری رهانیده شده بدون قید و بند طالق و طلق گفته می‌شود و طلاق نیز استعاره از همین باب است که به رهایی زن از پیمان نکاح گفته می‌شود (۱۳).

طلاق در اصطلاح

طلاق از الفاظ کنایی است که واژه‌های: آزادی، رهایی و امرش به عهده خودش و امثال آن درش نهفته است. به رهایی زن از نکاح (خلیه)، گفته می‌شود و طلاق در نزد فقهاء کنایه از آن شمرده شده است (۱۹). طلاق در اصطلاح شرعی عبارت است از ازاله قید نکاح بدون عوض با صبغه طالق و شبهه آن (۲۲).

لفظ طلاق اسم برای (تطبیق یا اطلاق)، به معنای برداشتن قید است که در شریعت به برداشتن قید نکاح اختصاص یافته است (۲۶). طلاق عبارت از فک این علاقه (نکاح) با لفظ طلاق است. معنای طلاق برداشتن قید نکاح و قطع سلطنتی است که بوسیله نکاح ثابت شده است (۲۰).

طلاق در فقه به معنای باز کردن پیمان ازدواج و قطع رابطه‌ای است که به وسیله نکاح به وجود آمده است، از معنای باز کردن افسار شتر بصورت کنایی در رها کردن همسر بکار گرفته شده است با این تفاوت که در این معنا قصد انشاء و ایجاد جدایی بین زن و شوهر جزء مقومات معنایی طلاق شمرده شده است.

فسخ

واژه فسخ بر نقض، شکستن و از بین بردن امری دلالت دارد. به جایجا شدن مفصل از جایگاهش فسخ گفته می‌شود، فسخ در بیع به معنای نقض و شکستن است. فسخ بیع، اراده، تصمیم و نکاح به معنای نقض، شکستن و برگشتن (از این امور) است (۲۲). در جایی گفته می‌شود: «فَسَخْتُ الْبَيْعَ بَيْنَهُمَا» که قابلیت پذیرش نقض، شکستن و برگشت درش بوده باشد (۴).

فسخ در اصطلاح

فسخ عبارت از باز کردن عقد است که در اثر آن تمام مال به ملک مالک (اول) برمی‌گردد (۲۷)، فسخ باز کردن مفاد عقد است و بازگرداندن آنچه در نزد خریدار و فروشنده به صاحب آن است، فسخ به این معنی از هنگام عقد است (۲۸). آنچه بین صاحبان فضل معروف است فسخ عبارت از گشودن عقد است که در صورت وجود عوض و معوض به جایگاه اولی‌شان برمی‌گردد (۲۹). معنای فسخ بازگشایی این عقد، در وضعیت اول قرار دادن عقد، بازگشت مال به مالک اول و خراب کردن آنچه انجام شده است (۳۰). فسخ در اصطلاح حقوقی فسخ عبارت است از: پایان دادن به هستی حقوقی قرارداد به وسیله یکی از دو طرف یا شخص ثالث. بنابراین، فسخ را می‌توان یکی از اسباب سقوط تعهد به شمار آورد (۲۵).

تحلیل تعارض تعهدات سابق با اعمال فقهی در بیع، نکاح، فسخ و

طلاق

با توجه به اینکه بیشترین تعارضات میان تعهدات و اعمال فقهی در این مباحث مطرح گردیده است در این قسمت به صورت خاص به تعهدات متعارض در مباحث چهارگانه پرداخته می‌شود، همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد بیشترین تعارضات در مباحث چهارگانه از سه حالت خارج نیستند یا ناشی از تعارض ادله اجتهادی و فقهانی هستند یا ناشی از مستنداتی است که برای اثبات موضوعات مانند ملکیت و زوجیت ارائه می‌شود و یا ناشی از تعارض در مقام اجراء است که در اینجا بصورت تطبیقی در قالب‌ها مثال‌های فقهی از مباحث چهارگانه بیع، نکاح، طلاق تعارض میان تعهدات مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

مثال‌های از تعهدات متعارض در بیع

موارد متعددی در بیع وجود دارند که حکایت از تعارض میان تعهدات دارند، این تعارضات نوعاً به تعارض بدوی برمی‌گردد و در مواردی هم مسامحتاً تعارض گفته می‌شود حتی تعارض بدوی نیز بین برخی از این تعهدات وجود ندارد، در اینجا صرفاً به مثال‌های از این دست تعارض در بیع اشاره می‌شود:

الف) تعارض میان تعهد به ضمانت قهری و تعهد ارادی؛ یکی از مثال‌هایی که در بیع فضولی ذکر شده است و امروزه نیز در خرید و فروش‌های فضولی خیلی کاربرد دارد آن است که شخصی بصورت فضولی ملک، خانه یا کالایی را که مال دیگری است به چند نفر بدون اطلاع صاحب ملک می‌فروشد ضمن اینکه این معامله چندتا تعهد متعارض را دربر دارد اگر چنانچه تمام بیع‌ها بصورت یک جا و مقارن انجام شده باشند، مشتمل بر تعهد قهری و تعهد ارادی است، به این معنا که تصرف مالکانه در مال دیگری انجام داده است، ضامن است: «لأنَّه تصرف في مال الغير بالتملك أو الإتلاف بغیر اذنه و رضاه، فكان ضامناً» (۲۶). از سوی دیگر عهده بایع در گرو تعهدی

قسم به جای بینه پذیرفته شود، قول شوهر اول مقدم می‌شود و دعوا خاتمه می‌یابد (۳۲).

د) تعارض ظاهر مستند به عرف با اصل در عقد نکاح: هرگاه چنانچه بعد از تمکین زوجه، زوجین در مورد قبض مهریه دچار اختلاف بشوند به این معنا که زوج ادعای قبض مهریه را توسط زوجه داشته باشد و زوجه ادعای عدم دریافت نفقه را داشته باشد، اگر عرف بر این باشد که زن خودش پس از قبض مهر در اختیار زوج قرار می‌دهد در این صورت قول مرد مقدم می‌شود ولی براساس جریان اصل عدم پرداخت مهریه با وجود اینکه این خلاف عادت و عرف است، سخن زن به خاطر موافقت اصل با وی بر ظاهر مقدم می‌گردد، جمعی از فقها در این گونه موارد ظاهر را بر اصل مقدم کرده‌اند: «قال بعضهم القول قول الزوج، لأن الظاهر يشهد له، فان العرف أنها ما سلمت نفسها حتى قبضت المهر» بعض فقهاء گفته‌اند به خاطر شهادت ظاهر سخن زوج را مقدم کرده‌اند، چون عرف بر آن است که زن تا مهرش را دریافت نکند، خودش را در اختیار زوج قرار نمی‌دهد (۳۲).

ح) تعارض ناشی از تعارض اصل و ظاهر در عقد نکاح: گاهی تعارض بین تعهد و عمل فقهی از تعارض میان اصل و ظاهر نشأت می‌گیرد مانند اینکه زن و شوهری که مسلمان شده‌اند، شوهر مدعی است که هر دو همزمان مسلمان شده‌اند که نتیجه اش ادامه زن و شوهری است ولی خانم ادعا دارد که زودتر از شوهر مسلمان شده است که معنایش انفساخ عقد نکاح است، تعارض بین بقاء تعهد نکاح و فسخ آن، هرچند تعارض بین تعهد سابق و عمل فسخ قهری است؛ برای اثبات موضوع زوجیت یا فسخ زوجیت در واقع تعارض ناشی از تعارض بین اصل و ظاهر است، زیرا تقدم قول زوجه بر زوج از باب تقدم ظاهر بر اصل است چون ظاهر این است که مسلمان شدن هر دو همزمان نباشد، اگر تقدم ظاهر بر اصل پذیرفته شود زن بر ادعایش قسم می‌خورد و حکم به انفساخ عقد میان آن دو می‌گردد، ولی بنابراین که قول زوج بر زوجه مقدم شود، این از باب تقدم اصل بر ظاهر می‌باشد چون اصل این است که عدم تقدم اسلام هر کدام از آن دو بر دیگری است، در این صورت زوج بر ادعایش قسم می‌خورد و حکم به ادامه ازواج می‌شود (۳۳).

۳. تعارض تعهدات و اعمال در طلاق: در طلاق نیز اقسام تعارض می‌تواند وجود داشته باشد با این تفاوت که تعارض بین دو تعهد صرف نیست، مانند اینکه خانم با طلاق رجعی طلاق داده شده است و به عقد مرد دوم در آمده است، شوهر اول با شوهر دوم با همدیگر منازعه می‌کنند، اولی ادعای رجوع در ایام عده را دارد ولی شوهر دومی رجوع شوهر اول را انکار می‌کند، بنابراین که شوهر اولی بینه نداشته باشد و شوهر دوم از قسم امتناع کرده قسم را به شوهر اول برگرداند و او با ضرس قاطع قسم به رجوع در ایام عده بخورد، بنابراین که قسم به جای بینه پذیرفته شود، قول شوهر اول مقدم می‌شود و دعوا خاتمه می‌یابد. (رک ۳۲). این از موارد تعارض بین ایقاع و تعهد به عقد ازواج است.

۴- تعارض تعهدات و اعمال فقهی در فسخ: چنانکه قبلاً بیان گردید از مواردی که در نگاهی سطحی تعارض دیده می‌شود بین فسخ معاملات و عقدها است چون فسخ خلاف مقتضای عقد و از بین

است که با مشتری انجام داده است، براساس عموماً چون وفای به عهد تسلیم کالا بر باع واجب است.

ب) تعارض بین دو تعهد قهری در بیع: در مثال بیع فضولی در صورتی- که مالک بیع فضولی را امضاء نکند، مالک به فروشنده مراجعه می‌کند و بنابر مبنایی که قبل از مراجعه مشتری به مالک وی در برابر مشتری ضامن است، در اینجا تعارض بین دو تعهد قهری است، یعنی تعهد قهری فروشنده نسبت به مالک و مشتری. البته بنابر مبنایی که قبل از مراجعه مشتری فروشنده تعهدی نسبت به وی ندارد، طبعاً چنین تعارض متصور نیست (۳۱).

ج) تعارض دو تعهد به لحاظ موارد استناد: مثالهای این قسمت مواردیست که تعارض میان دو یا چند تعهد ناشی از تعارض اماره با اماره، ید با بینه و اقرار با بینه، تعارضات میان اصول عملیه و یا تعارض میان اصل و ظاهر در بیع باشد.

۲. تعارض بین تعهدات در نکاح: در نکاح نیز مانند سایر عقود و عقداً بیع تعارض‌های که میان تعهدات و تعهد سابق با عمل متأخیر می‌تواند ناشی از تعارض میان دو دلیل قطعی، دو دلیل ظنی، دو اصل، اصل با ظاهر و صرفاً تعارض در مقام امتثال باشد، همان گونه که قبلاً به صورت کلی مباحث کلی حل تعارض میان دو تعهد مطرح شد در اینجا صرفاً برخی از مثال‌های تعارض تعهدات در نکاح اشاره می‌شود:

الف) تعارض میان تعهد قهری و ارادی: معطوف به از دواج با یکی از دو خواهر در فرض دخول به یکی از آن‌ها تعارض بین تعهد قهری و تعهد ارادی پیش می‌آید، اگر چنانچه دخول به خواهری صورت گرفته است که در عقد اوست، تعهد ارادی و ادای مهریه بر وی واجب است، اگر هم‌خواهی با خواهر غیر همسر انجام شده است، ذمه وی به تعهد قهری مشغول خواهد بود.

ب) تعارض تعهد ناشی از تعارض اصل صحت و استصحاب: تعارض بین صحت و فساد عقد، ناشی از تعارض دو اصل به این معنا است، که مشتری و باع در مورد صحت و فساد عقد یکدیگر اختلاف پیدا کنند، یکی مدعی صحت و دیگری مدعی فساد عقد باشند، این تنافی از تنافی بین دو اصل صحت و اصل استصحاب ناشی می‌شود، براساس جریان اصالت الصحیه و اینکه عقود بین مسلمین بصورت صحیح جاری می‌گردد، حکم به صحت عقد می‌شود؛ براساس اصل استصحاب اصل عدم عقد در گذشته و بقاء ملک برای مالک، حکم به فساد عقد جاری می‌شود. مگر اینکه اصل عدم عقد صحیح با اصل عدم عقد فاسد تعارض پیدا کنند و اصل صحت بدون معارض جاری شود (۲۶).

ج) تعارض مدعی و منکر در عقد نکاح: تعارض بین دو تعهد که از مستند آن دو ناشی می‌شود، نزاع بین زوج اول و دوم است، به این بیان که خانم با طلاق رجعی طلاق داده شده است و به عقد مرد دوم در آمده است، شوهر اول با شوهر دوم با همدیگر منازعه می‌کنند، اولی ادعای رجوع در ایام عده را دارد ولی شوهر دومی رجوع شوهر اول را انکار می‌کند، بنابراین که شوهر اولی بینه نداشته باشد و شوهر دوم از قسم امتناع کرده قسم را به شوهر اول برگرداند و او با ضرس قاطع قسم به رجوع در ایام عده بخورد، بنابراین که

با توجه به آنچه در مورد تعارض تعهدات فقهی ذکر شد در اینجا به مواردی از تعارض تعهدات اشاره می‌شود:

۱. تعارض تعهدات میان زوجین ناشی از عقد: در اثر اختلاف بین زوج و زوجه در مورد «دوام» و «انقطاع» عقد تعارض تعهدات در مورد نفقه، ارث، تمکین و حقوق دیگر پیش می‌آید، چنانچه عقدنامه بدون ذکر مدت وجود داشته باشد، زوجین اختلاف داشته باشند یکی مدعی عقد دائم و دیگری مدعی عقد منقطع باشند، از تعهدات مرد و زن در عقد منقطع پرداخت مهریه و تمکین است چنانکه حقوقدانان گفته‌اند: بنابراین اولویت مستنبطه از ماده ذیل، زن در نکاح منقطع می‌تواند از تمکین امتناع نماید تا مهر خود را دریافت دارد و همچنین شوهر می‌تواند از تأدیه مهر خودداری کند تا زن از او تمکین نماید. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مستقط حق نفقه نخواهد بود» (۳۴)، درحالی‌که در عقد دائم چنین نیست، حال در صورت اختلاف در عقد دائم و منقطع تعارض تعهد بین مرد و زن به وجود می‌آید، زیرا یکی خودش را متعهد به تعهدات عقد دائم و دیگری خودش را متعهد به تعهدات عقد منقطع می‌داند، بین تعهدات عقد دائم و منقطع نیز تفاوت اساسی وجود دارد مثلاً در عقد دائم وجوب پرداخت نفقه از لوازم عقد است، برخلاف عقد منقطع که به مجرد عقد مرد هیچ تعهدی نسبت به نفقه زن ندارد. تعارض ناشی از اختلاف در بعض موارد موجب تعارض میان عمل جدید و تعهد سابق می‌گردد، چنانچه با وجود اختلاف در مورد دوام و انقطاع عقد، زوجه با شخصی دیگر ازدواج نماید بنابر اینکه زوجه مدعی دوام عقد بوده باشد تعارض عقد جدید با تعهد سابق و زوجیت شوهر قبل پیش می‌آید.

۲. تعارض تعهدات ناشی از عوامل خارجی یا داخلی: گاهی تعارض تعهدات زوجین به خاطر عاملی خارجی است که در درون قلمرو قوانین یک کشور وجود دارد، چنانکه در مبحث تعارض قوانین در گفتار اول این فصل تحت عنوان تعارض قوانین متأثر از عوامل بیگانه داخلی از آن یاد شد، تعارض ناشی رسمیت دین، مذهب و آداب و رسوم پیروان اقلیت‌هایی پیش می‌آید که در داخل یک کشور زندگی می‌کنند، به عنوان مثال اگر یک خانم اهل سنت ایرانی، با مرد شیعه ایران ازدواج کنند و مهریه خانم را پدر شوهر براساس عقد ضمان، ضمانت می‌کند، وقتی تعارض و تراحم تعهد بین زن و شوهر پیش می‌آید که بین زوجین اختلاف ایجاد شود براساس مذهب امامیه که عقد ضمان نقل ذمه به ذمه است، چنانکه فقهاء گفته‌اند: اگر چه مهریه بر ذمه زوج می‌آید، ولی کسی می‌تواند آن را ضمانت کند که به صورت نقل ذمه به ذمه است، نه ضم ذمه بر ذمه (۳۵).

۳. تعارض تعهدات در نکاح ناشی از عوامل خارجی: این نحو از تعارض در حقوق ناشی از عامل خارجی است بدین معنی که زن و شوهر که دارای دو تابعیت جدا می‌باشند با هم از دواج کنند ممکن است قانون دولت متبوع یکی از طرفین حق نفقه را برای زن شناخته باشد، ولی قانون دولت متبوع طرف دیگر چنین اثری را بر عقد نکاح مترتب نکرده باشد یا این که قانون ملی شوهر، حق ریاست شوهر بر خانواده را پذیرفته باشد و حال آن که قانون ملی زن، چنین حقی

بردن آن می‌باشد، از این رو بین این دو همواره تعارض دیده می‌شود چنانکه در فقه مواردی از این قبیل تعارضات بیان شده است: هرگاه مشتری و فروشنده به آنچه برایشان منقل شده است (مشتری به کالا، فروشنده به بهاء) تصرف کنند، این به معنای پایبندی هر دو به معامله است، یا اگر هر دو به آنچه در دست‌شان بوده است، (مشتری به بهاء و فروشنده به کالا) تصرف کنند، این به معنای فسخ معامله توسط طرفین است؛ ولی اگر هر دو نفر در یکی از موارد معامله بهاء یا کالا تصرف کردند، در این صورت تعارض میان التزام به تعهد که بقاء معامله باشد و اعمال فقهی و فسخ معامله بوجود می‌آید.

تعارض تعهدات حقوقی در بیع، نکاح، طلاق و فسخ هرچند در گفتار اول این فصل به صورت کلی تعارض میان قوانین و انواع تعارض تعهدات مطرح گردید که به لحاظ ساختاری جایگاه تعارض تعهدات را در مباحث موردنظر را در حقوق مشخص می‌کرد، همان‌گونه که ملاحظه گردید به اقتضای مطالب مطرح شده تمام موارد ذکر شد، که تمام مطالب بطور مستقیم با تعهدات ارتباط نداشت؛ لذا در این گفتار به مباحث تعارض تعهدات در بیع، نکاح، طلاق و فسخ پرداخته می‌شود و طبعاً همان تقسیم تعارضات تعهدات ارادی و غیرارادی که در گفتار اول فصل دوم مطرح شد در اینجا به جهت پرهیز از تکرار به آنجا ارجاع داده می‌شود و صرفاً در اینجا به نمونه‌هایی از تعارض حقوقی در مباحث بیع، نکاح، طلاق و فسخ اشاره می‌گردد:

تعارض تعهدات حقوقی در بیع
تعارض در بحث تعارض تعهدات فقهی، مصادیقی از تعارض تعهدات ذکر شد که همان مصادیق در تعارض تعهدات حقوقی نیز مطرح است، تعارض میان تعهدات در بیع دارای قلمروی وسیعی است، شامل تعارض میان تعهدات ارادی و غیرارادی می‌شود که بخش قابل توجهی از تعارض تعهدات در هر دو بخش به تعهدات سابق و اعمال حقوقی ارتباط دارد که غالباً تعارض تعهدات ارادی از تعارض ادله اثبات دعوا نشأت می‌گیرد مانند اینکه مالک خانه‌ای در حال ساخت را براساس سند رسمی به شخص دیگر می‌فروشد، پس از مدتی همان خانه را برای شخص ثالثی براساس سند عادی بفروش می‌رساند، این از موارد تعارض تعهدات سابق با عمل حقوقی جدید و از نوع تعارض تعهدات است که از دو دلیل اثبات دعوا ناشی شده است؛ بخشی از تعارض تعهدات غیرارادی است به این معنا که تعارض میان تعهد سابق و عمل حقوق جدید ارادی نبوده و خارج از قصد و اراده عامل هر دو تعهد است، مانند اینکه کسی براساس تعهدی در قالب خرید و فروش کالایی را خریداری کرده است، قبل از تأدیه بهای کالا، ذمه‌اش به تعهدات قهری مانند: پرداخت دیه، خسارت، جرائم قانونی و مانند آن مشغول شود یا عکس آن در هر صورت از مصادیق تعارض میان تعهد سابق و تعهد جدید است که ذیلاً نمونه‌هایی از تعارضها براساس منشأ تعارض ذکر می‌گردد.

تعارض تعهدات حقوقی در نکاح
تعارض تعهدات در نکاح با توجه به منشأ تعارض می‌تواند متعدد باشد، به این معنا که می‌تواند تعارض تعهد ناشی از اختلاف در عقد، عده و طلاق متعدد باشد که مجال ذکر تمام تعارض تعهدات نیست،

جمع عرفی به معنای ملائمت، آشتی دادن و جمع بین دو دلیل است مانند اینکه یکی از دو دلیل نص و دیگری ظاهر، یکی اظهر دیگری ظاهر، یکی قرینه برای دیگری باشد به گونه‌ای که در نگاه عرف دو دلیل متعارض نباشد بتوان ظاهر را بر اظهر، نص را بر ظهور حمل کرد (۳۱). براین اساس برای جمع بین آنچه که در ظاهر متعارض بوده و قابل جمع می‌باشند، راه‌حلهایی ذکر شده است که بصورت مختصر مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱. تخصیص: تخصیص اصطلاحی در اصول فقه است، و حقیقت آن خارج کردن بعض افراد از شمول عام است؛ به گونه‌ای که اگر دلیل خاص (مخصّص) نبود، آن بعض نیز مشمول حکم عام بود (۶)، به عنوان مثال براساس عموم وفای به عهد بایع و مشتری باید به تمام عهدها وفا کنند ولی براساس این عموم در برخی معاملات تعارض ایجاد می‌شود مانند اینکه براساس عقد البیع بین مشتری و فروشنده معامله‌ای ایجاد شده که برای مشتری یا فروشنده این معامله غنبی است، براساس وفای به عقد باید به چنین معامله‌ای دو طرف ملتزم باشند، و از طرفی دلیل عام دیگری (لاضرر) التزام به این معامله را نفی می‌کند بین دلیل وفای به عهد و دلیل لاضرر تعارض بدوی به وجود می‌آید، عموم وفای به عهد بنا بر این که مدرک خیار غبن غیر از دلیل لاضرر باشد (۱۵)، تخصیص به مواردی می‌خورد که معامله غنبی نباشد و در صورت احراز غنبی بودن وفای به عقد لزوم ندارد.

۲. تخصّص و خروج حقیقی چیزی از موضوع دلیل: تخصّص خارج شدن وجدانی و تکوینی یک شیء از تحت موضوع دلیل است، مانند اینکه علم وجدانی به حکمی که از تحت ادله امارات و اصول خارج می‌شود (۳۷). واژه تخصّص در برابر تخصیص از اصطلاحات علم اصول فقه و عبارت است از خروج حقیقی و وجدانی چیزی از موضوع دلیل دیگر، مانند خروج زید جاهل از دلیل وجوب اکرام عالمان (اکرم العلماء) براساس عموم وفای به عقود، وفای به عقد شامل عقدهای لازم و جایز می‌گردد بر همین اساس در یکسری از عقدها مانند عقود اذنیه تعارض دیده می‌شود به این معنا که عموم وفای به عقد شامل عقدهای لازم و جایز می‌گردد و وجوب وفای به عقد را در هر دو لازم می‌داند و از طرفی با توجه به ماهیت عقدهای جایز و ادله‌ای که بر عدم لزوم و جواز این گونه عقدها دلالت دارند این عقدها را واجب و لازم نمی‌دانند، در این موارد یکی از راه‌حل‌ها استفاده از تخصّص است که مورد توجه قرار گرفته است: «برخی نیز معتقدند عقود جایز به نحو تخصّص از شمول آیه خارج است؛ زیرا مراد از عقود در آیه، عقود عهدیه (تعهدآور) است، نه عقود جایز که عقود اذنیه نامیده می‌شوند» (۶).

۳. حکومت: با توجه به اقسامی که حکومت دارد، حکومت نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر به منظور تفسیر آن است، به دلیل مفسر و ناظر (حاکم) و به دلیل دیگر محکوم گفته می‌شود، این نظارت یا موجب تضییق دلیل محکوم و یا موجب توسعه آن می‌شود (۳۸). حکومت به دو قسم حکومت توسعه‌ای و تضییقی تقسیم می‌شود:

یک) حکومت توسعه‌ای که ناظر و مفسر دلیل محکوم بوده دلیل محکوم را از ناحیه افراد موضوع یا متعلق آن توسعه و گسترش می‌دهد. مانند اینکه براساس ادله نکاح با محارم نسبی حرام است

را برای شوهر شناخته باشد، قانون ملی شوهر اطاعت، تمکین و خارج نشدن زن را بدون اجازه شوهر به رسمیت شناخته ولی قانون زوجه چنین حقوقی را برای شوهر به رسمیت نشناخته باشد تعارض تعهدات بین زوجین بوجود خواهد آمد، مرد خودش را متعهد به دای نفقه و مهریه می‌داند و زوجه نیز باید متعهد به پذیرش ریاست شوهر، تمکین و اطاعت از شوهر باشد درحالی که قانونی زوجه او را ملتزم به این امور نمی‌داند و زوجه نیز هیچ تعهدی را در این امور نمی‌پذیرد، در نتیجه تعارض تعهدات بین زوجین پیش می‌آید، که نیاز به علاج دارد. تعارض تعهدات حقوقی در طلاق

در طلاق نیز تعارض تعهدات بین زن و شوهر در موارد متعدد مانند اختلاف در نوع طلاق، مسائل مالی مثل نفقه، مهریه، اجرت، عده، عوامل خارجی و اختلاف قوانین کشورهای ناگزیر است، به تبع تعارض در هر کدام از این موارد، تعارض تعهدات بین زوجین پیش می‌آید، مانند اینکه زن و مرد در نوع طلاق اختلاف داشته باشند، زن می‌گوید طلاق رجعی بوده است و مرد می‌گوید طلاق بائن بوده است، در طلاق رجعی براساس ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی یکی از آثار طلاق رجعی پرداخت نفقه برای زوجه است، درحالی که در طلاق بائن مرد چنین تعهدی ندارد، باز هم از موارد تعارض تعهدات در طلاق آن است که بوسیله دادگاه شوهر به اجبار طلاق می‌شود، طلاق‌های بائن در ماده ۱۱۴۵ ذکر شده است، درحالی که طلاق اجباری توسط دادگاه جزء آن موارد ذکر نشده است، لذا تعارض در تعهدات زن و مرد در حق رجوع و تعهد به نفقه و عدم آن پیش می‌آید.

تعارض تعهدات حقوقی در فسخ

با توجه به اینکه فسخ عملی حقوقی است که در زمره ایقاعات به شمار می‌رود، در مواردی می‌تواند با تعهدات عقدی تعارض پیدا کند مانند تعارض فسخ با لزوم بیع، تعارض فسخ با خیار تبعض صفت، یا تعارض ناشی از اختلاف طرفین معامله مبنی ادعای استفاده از خیار فسخ در زمان خیار، و انکار استفاده از خیار در زمان مشخص، گاهی هم تعارض تعهدات میان فسخ و وفای به عقد می‌تواند ناشی از ابهام قوانین باشد.

علاج تعارض و قواعد حاکم بر آن در فقه

تحلیل تعارض غیرمستقر و قواعد حاکم بر آن

برای علاج تعارض و تنافی بدوی راه‌حل‌های متعددی ذکر شده است که از مهم‌ترین راه‌حل‌ها جمع عرفی است، جمع عرفی در جایی کار برد دارد که تعارض در نظر عرف غیرمستقر باشد، به این صورت که یکی از دو دلیل حمل بر قرینه بودن از تفسیر مقصود شارع نسبت به دلیل دیگر می‌شود، مقصود از قرینه کلام متکلم است که برای تفسیر کلام دیگر از جانب متکلم صادر شده است، وجه قرینه بودن آشکار است برای اینکه وقتی دو کلام از متکلم صادر می‌شود هرگاه دو تا کلامی که ظاهر یکی با ظاهر کلام دیگر منافات دارد از شارع صادر گردد که یکی از دو تا سخن از سوی متکلم تفسیر کلام دیگرش شمرده شود، براساس فهم مقصود متکلم از مجموع کلام وی، باید ظاهر آنچه که تفسیر کلام متکلم به شمار می‌رود مقدم شود (۳۶).

دلیل را برای دیگر قرینه بشمار آورد، به صورت کلی همواره برای حل تعارض دوتا راهکار کلی مورد توجه فقهاء و اصولیین بوده است، یکی از نظر دلیل حجیت قاعده تساقط و دیگر مراجعه به اخبار علاجیه است.

در اینجا متناسب با بحث تحلیل فقهی تعارض میان تعهدات بیشتر راه‌حل‌هایی که ارتباط مستقیم با این بحث دارد مورد توجه قرار گرفته به موارد ضروری از قاعده تساقط متعارضین و اخبار علاجیه اشاره می‌گردد:

۱- قاعده اولی تساقط: در غیر از تعارض اخبار، در تعارض مستقر بین اجماع منقول، بینه و اماره ید یا اقرار و تعارض میان دو شهرت فتوایی و این‌گونه موارد این قاعده جاری می‌شود، هر چند تساقط در این موارد مورد پذیرش تمام اصولی‌ها نیست ولی بیشتر بلکه مشهور اصولیین قائل به تساقط‌اند: «قاعده تساقط المتعارضین متبعه فی کل حالات التعارض بین الأدله، و لکن قد یستثنی من ذلك حالة التعارض بین الروایات الواردة عن المعصومین علیهم السلام، إذ یقال بوجود دلیل خاص فی هذه الحالة علی ثبوت الحجیه لأحد الخبرین» (۳۶)، در تمام حالات تعارض بین ادله از قاعده تساقط متعارضین تبعیت می‌شود، تنها روایاتی از این کلیت تساقط استثنی شده‌اند که از سوی معصومین (ع) دلیل خاص برای اثبات حجیت یکی از دو روایت متعارض ذکر شده است.

استدلالی عقلی که از سوی اصولیین به عنوان اصل اولی در تعارض مستقر ذکر شده این است که تعارض باعث سقوط یکی از متعارضین می‌گردد، چون صرف وجود تعارض، موجب کذب یکی از دو امر می‌شود که بصورت قطع کذب و عدم حجیت یکی و صدق و حجیت دیگری را اثبات می‌کند ولی به خاطر احتمال صدق و کذب در هریک از دو مورد، نه کاذب معین است و نه صادق، به دلیل اینکه بصورت کلی حجیت معین نشده است هیچ کدام از متعارضین نسبت به مؤدایش حجت نیستند، باوجود اینکه در واقع یکی از آن دو حجت است، بنابراین به هیچ کدام نمی‌توان عمل کرد و هر دو تساقط می‌کنند (۱۱). براساس همین منطق است که فقهاء در موارد تعارض که مرجحات روایی ندارد قائل به تساقط شده‌اند: مقصود از تکاذب صریح (تعارض مستقر)، آن است که قابلیت جمع نداشته و تأویل سودی نداشته باشد، مانند اینکه یک بینه بر قتل کسی شهادت بدهد و بینه دیگر در همان زمان بر حیات آن شخص شهادت دهد یا یک بینه شهادت بدهد که ملک معین مال زید است و بینه دیگر در همان زمان شهادت بدهد که این ملک مال عمر است، در چنین موردی که تکاذب دو دلیل صریح‌اند، نمی‌توان جمع و تأویل کرد چون ترجیح هر کدام به خاطر اعمال تکاذب از سوی یکدیگر، موجب ابطال هریک می‌شود، به خاطر اینکه به هیچ وجه نمی‌توان به مؤدای دو دلیل عمل کرد، ساقط کردن هر دو، عمل به هر دو است «الأقوی عندی التساقط» (۳۳). در مورد دو نفر که ادعای مالکیت مالی را دارند فقهاء فرموده‌اند: «و لو شهدت بینتان لکل منهما بالسبق احتمال التساقط» اگر چنانچه دو بینه بر سابق بودن مالکیت، هر کدام شهادت بدهند (تعارض بین دو بینه پیش می‌آید)، به احتمال تساقط هر دو بینه وجود دارد، چون هر دو بینه طوری باهمدیگر تنافی دارند که هم عمل به هر دو ممتنع است هم به خاطر فقدان مرجح نمی‌توان به یکی عمل کرد (۴۱). چنانچه

دلیل دیگر آمده نکاح سببی به نکاح سببی خاص رضاعی توسعه داده است همان‌گونه که نکاح با محارم حرام است نکاح با رضاعی کانه نازل منزله نکاح با محارم نسبی قرار گرفته است، همان‌گونه که ازدواج با پدر و مادر، برادر و خواهر نسبی حرام است، همین‌طور ازدواج با پدر، مادر، خواهر و برادر رضاعی نازل منزله محارم نسبی قرار داده شده است (۳۹).

دو حکومت تضییعی به معنای نظارت دلیل حاکم بر دلیل محکوم و تفسیر آن از راه ایجاد تضییق در ناحیه افراد موضوع یا متعلق آن است، مثلاً بر اساس عموم دلیل (الناس مسلطون علی‌اموالهم)، مالک به شخصی اجازه تصرف در ملکش را داده باشد، ولی آنشخص در این ملک تصرف مالکانه انجام داده آن را بفروشد، دلیل سلطه این مورد را در بر می‌گیرد ولی دلیل دیگری حاکم بر این دلیل است عموم این دلیل تضییق می‌کند و آن دلیل عبارت است از دلیل: (لا بیع الا فی ملک)، فروش آنچه که در مالکیت شخص نیست جایز نیست این دلیل بر دلیل سلطه حکومت دارد.

برای علاج تعارض میان عمل فقهی و تعهد سابق از حکومت تضییعی بهره برد، کسی ملک کسی را امانت گرفته طبق سلطه‌ای که بر ملک پیدا کرده است، آنرا از جانب خودش برای شخص طبق عمل فقهی عقد البیع می‌فروشد، اینجا تعارض بین دو تعهد است تعهد استیلای صرف و عمل تصرف مالکانه، اینجا حکومت تضییعی از تعارض به وجود آمده رفع تارض می‌کند.

همان‌گونه که ملاحظه شد حکومت یک نوع تخصیص است ولی دوتا تفاوت اساسی میان این دو وجود دارد آن دوتا تفاوت عبارت است از: الف) خروج تخصیصی به صورت تخصیص حکمی است ولی تخصیص در حکومت موضوعی است. ب) تخصیص همیشه باعث تضییق عام می‌شود ولی در حکومت دلیل حاکم دلیل محکوم را می‌تواند تضییق یا توسعه بدهد (۴۰).

۴. ورود: به خروج وجدانی و حقیقی دلیل از موضوع دلیل دیگر به خاطر تعبد شرعی به حکم شارع گفته می‌شود که نفس تعبد موجب خروج مورد از موضوع می‌شود مانند ادله تعبدی برائت، احتیاط و تخییر که صرف تعبد به این ادله بیان، مؤمن و رفع تحیر از مکلف است این نوع ادله تعبدی نسبت به اصول عقلی که موضوعش عدم بیان و عدم تحیر و عدم تخییر است از باب ورود مقدم می‌شود (۳۷). تفاوت ورود با تخصیص در این است که ورود نیز همچون تخصیص، خروج حقیقی چیزی از موضوع دلیل دیگر است، با این تفاوت که خروج، در تخصیص وجدانی و در ورود، تعبدی است (۶). در دعوی حقوقی در تعارض میان بینه و ید، هرگاه بین دو نفر خصومتی به این صورت رخ دهد که یک طرف از طریق بینه مالکیتش را اثبات می‌کند و دیگر براساس ذوالید بودن مدعی مالکیت است، در این حالت اگر چنانچه بینه شهادت بر ملکیت سابقه بدهد که عهده دار اجراء این اصل کسی باشد که مشاهده در نزد وی اتفاق افتاده است، ولی ید حکایت از ملکیت فعلی دارد، بنابراین که بینه براساس تعبد شرعی و اجراء اصل باشد، بر ید که تعبد شرعی نیست مقدم گردد، این از باب ورود خواهد بود، بینه وارد است و ید مورود.

تحلیل تعارض مستقر

وقتی ثبوت تمام فرض‌های ممکن به تعارض بین دو دلیل منتهی می‌شود به این تعارض مستقر گفته می‌شود، بطوری که نمی‌توان یکی از دو

چنین تعارضی را علاج کرد، یعنی واجب مضیق که انجام مناسک حج باشد بر واجب موسع انجام کارهای غیر مقدم می‌شود، یا در نزاحم حقین می‌تواند جریان پیدا کند، آنجا که یکی از دو طرف معامله در زمان فسخ معامله را فسخ کرده است ولی طرف مقابل معامله را فسخ نکرده تلقی به قبول کرده، بعد از زمان فسخ در مورد معامله تصرف نموده است، نزاحم بین فسخ و امضاء که در واقع نزاحم بین دو حق می‌باشد، ترجیح با طرفی است که در زمان فسخ از این حق استفاده کرده است، تقدیم تکلیف به مضیق در زمان محدود فسخ بر امضاء، که نسبت به آن موسع است مقدم می‌شود.

۲. تقدیم آنچه مشروط به قدرت عقلی است بر مشروط به قدرت شرعی: مانند تقدیم امر به وفای دین بر امر به حج، ذکر قدرت در دلیل حج نشان دهنده دخیل بودن قدرت در ملاک حکم است، در حالی که در وجوب وفای دین، قدرت در دلیل ذکر نشده است این بدین معنا است که ملاک حتی در صورت فقدان قدرت وجود برای همین اشتراط قدرت عقلی بر اشتراط قدرت شرعی مقدم می‌شود (۴۳). نفقه و مهریه همسر بر وجوب حج نیز یکی دیگر مثال‌های این قسم باشد به این معنا است که اگر چنانچه وجوب پرداخت نفقه یا مهریه همسر با وجوب انجام حج نزاحم پیدا کند، وجوب نفقه و پرداخت مهریه مقدم می‌شود، به دلیل اینکه قدرت در وجوب (استطاعت)، شرط شده است ولی در پرداخت نفقه و پرداخت مهریه قدرت عقلی است.

۳. واجبی که دارای بدل و جایگزین نیست مقدم می‌شود، به این معنا که هرگاه نزاحم بین دو واجب وجود داشته باشد که یکی از دو واجب دارای بدل و جایگزین است ولی دیگر جایگزین ندارد دومی مقدم می‌گردد مانند اینکه مکلف مقدار آب به اندازه وضوء دارد از طرفی هم نفس محترمه‌ای جانش به خاطر تشنگی در خطر است، در چنین فرضی نجات نفس محترمه که بدل ندارد مقدم بر وضوء که دارای بدل و جایگزین مانند تیمم است می‌گردد.

از این مرجح در تعارض میان تعهد سابق و عمل لاحق نیز می‌توان بهره گرفت چنانکه شوهر با همسرش تعهد کرده است که شب‌ها در خدمت عیال و فرزندان باشد، ولی بعدا کاری را انتخاب می‌کند که یا شب‌ها برایش امکان حضور در منزل وجود ندارد، یا به کاری شبانه مشغول می‌شود، اینجا تعارض بین تعهد سابق و عملی است که بعدا انجام داده است، اینجا واجبی که دارای بدیل و جایگزین نیست مقدم بر واجب دارای جایگزین می‌شود، طبعاً سرپرستی شوهر و حضور وی در خانه جایگزین ندارد ولی کار کردن می‌تواند جایگزین داشته باشد، بر این اساس تعهد سابق مقدم می‌شود.

۴. تقدیم آنچه اهمیتی بیشتر دارد: سوی مرجحات گذشته یکی از دو متزاحم دارای چنان اهمیتی است که باید مقدم بر دیگری بشود، این تقدم به معنای این است که از نظر مولوی مکلف از امتثال تکلیف دیگر عاجز شده است (۳۷)، در اینکه چه کسی این اهمیت را تشخیص می‌دهد و مقیاس اهمیت احساس مجتهد است که یکی را از نظر شارع مهم‌تر تشخیص بدهد مانند اینکه مجتهد براساس دلیل (لاترک الصلاة بحال)، در مقام نزاحم نماز با هر واجب دیگر نماز را مقدم می‌کند (۴۳). در تعارض تعهدات این مرجح در علاج تعارض میان تعهدات سابق و ضمان قهری که بعدا متوجه مکلف

فروشنده مالی به دو نفر فروخته است هرکدام از دو نفر ادعای سبقت در خرید آن مال را دارند، علاج تعارض تعهد سابق و عمل لاحق بستگی به ادله متنازعین دارد، چنانچه دلیل هیچ یک از دو طرف ترجیح بر دیگری نداشته باشد در حکم تعارض مسقر بوده هر دو دلیل ساقط می‌شود.

۲- قاعده ثانویه در تعارض بین روایات متعارضه مراجعه به اخبار علاجیه است: برای تحلیل تعارض بین روایات و اخبار صادر شده نمی‌توان به دلیل عقل تمسک جست، لذا فرموده‌اند: «مبنای مرحوم آقای خوئی در متعارضین آن است که اگر عبارات دو روایت را در کلام واحد جمع کنیم اگر خلاف عرف و تناقض نبود، این جمع عرفی دارد و داخل در متعارضین و اخبار علاجیه نیست ولی اگر عرف متناقض دید داخل در اخبار علاجیه است مثلاً «لا بأس» و «فیه بأس»، عرفاً متناقض است پس داخل در اخبار علاجیه است» (۴۲)، باید براساس دستوراتی که در روایات بیان شده است عمل کرد. از آنجائی که این بخش از تعارض ادله در بحث تعارض میان تعهدات و اعمال فقهی کاربرد اندکی دارند، بصورت فهرست وار به عناوین اخبار علاجیه اشاره می‌شود، اخباری که درباره روایات متعارض وارد شده‌اند چند دسته می‌باشند:

یک) روایاتی اخبار مرجوح را مخالف و اخبار راجح را موافق قرآن و یا اخبار مرجوح را موافق عامه و اخبار راجح را مخالف عامه ذکر کرده‌اند.

دو) اخباری که در تعارض بین روایات بصورت مطلق بر تخیر دلالت دارند (۳۶).

سه) اخباری که در تعارض بین روایات بصورت مطلق بر توقف دلالت دارند.

چهار) اخباری که بر لزوم ترجیح براساس معیارهایی مانند: موافقت با کتاب، سنت، عدل، اصدق، افقه، اورع و اوثق بودن روایات راجح دلالت دارند (۸).

علاج تعارض در نزاحم

در نزاحم به مجرد اینکه مکلف از انجام دوتا واجب ناتوان باشد، این یعنی از نظر عقلی هر دو تکلیف در حق مکلف فعلیت ندارد، چون گفته شده که نزاحم در مقام امتثال است نه در مقام جعل و تشریح، برای همین راه‌حل علاج نزاحم اینکه ترجیح باشد یا تخیر در گرو حکم عقل است:

۱. یکی از مرجحات باب نزاحم این است که یکی از دو واجب موسع است و دیگری مضیق باشد، مانند نزاحم ازاله مسجد با وجوب نماز در اول وقت وجوب ازاله با فردی از افراد وجوب صلاة که در اول وقت باشد نزاحم پیدا کرده است، این فرد از نماز به خاطر نزاحم با ازاله که مقتضی فوریت است نزاحم دارد و وجوب ازاله به خاطر وجود مقتضی بر نماز در اول وقت که بدون مقتضی است، مقدم می‌گردد (۳۷). بر اساس این دسته از مرجحات بخشی از تعارض تعهدات سابق و اعمال قابلیت تحلیل دارد چنانکه در فصل دوم گفته شد چنانکه کسی عمل یکساله‌اش را برای شخصی دیگر اجاره داده است، در وسط سال این شخص مستطیع شود، در زمان انجام مراسم حج بین تعهد سابق و ادای مناسک حج تعارض پیش می‌آید، بر اساس تقدیم واجب مضیق بر واجب موسع می‌توان

می‌شود، بیشترین کاربرد را می‌تواند داشته باشد، کسی که سرمایه‌اش را قبلاً معامله کرده است ولی بعداً بر اساس ضمان قهری ملزم به پرداخت دیه شده است، طبیعی است که پرداخت دیه به عنوان دین از اهمیت بیشتری برخوردار است و مقدم بر تعهد سابق می‌شود. ۵. تقدیم سابق زمانی بر متأخر زمانی در مقام امتثال: چنانچه دو حکم از نظر مقدار اهمیت مساوی باشند ولی یکی از نظر زمانی سابق است، مانند اینکه نماز ظهر و عصر باهم تراحم پیدا کرده باشد، سابق زمانی بر متأخر زمانی مقدم می‌شود (۴۳)، یا در تراحم میان تعهدات سابق بر عقد اگر چنانچه قبل از عقد فروشنده با دوتا مشتری در مورد شرایط فروش سخن گفته است کدام مقدم می‌شود، براساس این معیار مشتری که از نظر زمانی زودتر آمده است مقدم است.

از آنجایی که غالب تعهدات متعارض در قالب معاملات صورت می‌گیرد، بدین معنا که شخصی قبلاً معامله و تعهدی را انجام داده است، دوباره عملی را متناقض با بخش یا کل تعهد سابق انجام می‌دهد، مثال بارز اینست که ملکی را قبلاً مهریه همسرش قرار داده یا فروخته، یا اجاره داده و یا هبه کرده است، چنین ملکی را دوباره بفروشد، اجاره دهد، مهریه قرار دهد و یا وقف کند تعارض بین تعهد سابق و عمل لاحق پیش آمده است، بر اساس مرجع تقدم سابق زمانی بر متأخر زمانی تعارض قابل علاج است، یعنی تعهدات سابق زمانی مقدم بر تعهدات لاحق خواهد بود.

بعضی از اصولی‌ها مرجحات تراحم را شش تا ذکر کرده این مورد را نیز افزوده‌اند: تقدیم معین بر مخیر: کسی که آزادی کردن بنده مؤمنه‌ای را نذر کرده است و از سوی دیگر کفاره‌ای نیز به صورت تخییری بین آزاد کردن بنده، شصت روزه گرفتن و اطعام شصت فقیر بر او واجب شده است، در حالی که یک برده بیشتر در اختیار ندارد، در اینجا وفای نذر به دلیل تعیینی بودن مقدم بر وجوب تخییری شده است (۴۳).

علاج تعارض تعهدات حقوقی در بیع، نکاح، طلاق و فسخ

علاج تعارض تعهدات حقوقی در بیع

با توجه به مباحثی که در گفتار پیشین مطرح گردید، در اینجا صرفاً به نمونه‌هایی از علاج تعارض میان تعهدات در بیع اشاره می‌شود:

علاج تعارض تعهدات ناشی از ادله اثبات دعوا

علاج تعارض تعهدات در گرو شناخت منبع و منشأ تعارض است، با توجه به اینکه بیشترین تعارض میان تعهدات ناشی از ادله اثبات دعوا، علاج تعارض تعهدات نیز با توجه به رفع تعارض ادله اثبات دعوا متفاوت می‌باشند، با توجه به آنچه که در مباحث فقهی علاج تعارض تعهدات بیان شد، در اینجا تنها به برخی از راهکارهای قانونی برای رفع تعهدات اشاره می‌گردد:

علاج تعارض تعهدات ناشی از اسناد:

تعارض تعهدات ناشی از تعارض میان اسناد، براساس دو نوع سند رسمی و عادی قابل تحلیل است، چنانکه در بحث تعارض تعهدات ناشی از سند بیان شد، تعارض اسناد به سه صورت می‌تواند رخ دهد که عبارتند از: ۱- تعارض تعهدات ناشی از تعارض میان اسناد رسمی؛ ۲- تعارض تعهدات ناشی از تعارض میان اسناد عادی؛ ۳- تعارض تعهدات ناشی از تعارض اسناد رسمی و اسناد عادی که

هرکدام از این تعهدات متعارض نیاز به راهکارهای جداگانه برای علاج تعارض دارند.

۲- علاج تعارض تعهدات ناشی از تعارض اسناد عادی: با وجود اینکه تعارض تعهدات ناشی از اسناد عادی بیشتر به چشم می‌خورد که قانون در مورد رفع تعارض میان اسناد عادی سخنی به میان نیاورده است، اسناد عادی که براساس ماده ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ اعتبار اسناد رسمی را دارد طبعاً مانند اسناد رسمی براساس قوانین اسناد رسمی رفع تعارض می‌شوند ولی اسناد عادی دیگر که خارج از مواردی مواد ۴۶ و ۴۷ نسبت به عقود و معاملات املاک و دارایی‌های غیرمنقول می‌باشند، در مقابل اسناد عادی دیگر معتبر بوده و نیازمند رفع تعارض می‌باشند، این اسناد هم توسط عرف و هم توسط دادگاه‌ها قابل رفع تعارض خواهند بود. چنانکه ماده ۱۱۷ قانون ثبت به سند عادی نیز تصریح شده است که چه سند رسمی یا عادی مقدم‌الصدور، مقدم است «هرکس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول یا غیر منقول)، حقی به شخص یا اشخاصی داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور نماید، به حبس جنایی در درجه یک از سه تا ده سال محکوم خواهد شد».

۳- علاج تعارض ناشی از تعارض اسناد رسمی و اسناد عادی: این نوع از تعارض تعهدات نیز شایع است، مانند اینکه خانه‌ای در حال ساخت با وام بانکی براساس سند رسمی که در گرو بانک است، صاحب ملک تمام یا بخش از خانه را براساس سند عادی به شخص دیگر می‌فروشد، به صورت کلی غیر از اسناد عادی که به موجب ماده ۱۲۹۱ معتبر شناخته‌شده‌اند، براساس ماده ۱۲۹۲ که می‌گوید: «در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار رسمی دارد، انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور، به جهتی از جهات قانونی، از اعتبار افتاده است»، در مقابل اسناد رسمی اعتبار ندارند. طبق این ماده یکی از راهکارهای رفع تعارض بی‌اعتباری تعهدات نامعتبر در برابر تعهد معتبر است.

علاج تعارض ناشی از تعارض سند و شهادت

همان‌گونه که در بحث تعارض میان سند و شهادت ملاحظه گردید، یکی از تحلیل‌ها این بود که سند بر شهادت مقدم است، چون سند چه عادی و چه رسمی یک نوشته است که از نظر دادرسی، در جهان خارج تحقق یافته است و در دست طرف دیگر قرار دارد و او آن را به عنوان دلیل اثبات دعوی خود به کار می‌برد درحالی‌که شهادت، یک اعلام شخصی است، به همین جهت ماده ۱۲۸۵ شهادت نامه را سند ندانسته است (۴۴). طبق این برداشت میان سند و شهادت تعارض بوجود نمی‌آید و طبعاً تعهدات معارض ناشی از سند و شهادت بوجود نمی‌آید.

تعارض تعهدات ناشی از اختلاف در علت پرداخت:

این نوع تعارض تعهدات نیز زیاد اتفاق می‌افتد مانند اینکه کسی مالی را به دیگر داده است، پس از مدتی اختلاف بینشان پیش می‌آید یکی می‌گوید پول پرداخت شده تبرعاً و مجاناً بوده است، ولی صاحب پول می‌گوید پول پرداخت شده، امانت بوده یا بابت خرید فلان کالا در نزد طرف مقابل بوده است، در این گونه موارد که تعارض تعهد ناشی از اختلاف در علت پرداخت به وجود آمده است، قانون‌گذار

۲. رفع تعارض تعهدات ناشی از اتلاف: از موارد تعارض تعهدات قهری تعارض سبب و مباشر است، چنانکه دو نفر باعث ایجاد خسارت به دیگری بشوند که یکی سبب خسارت و دیگری به عنوان مباشر در ایجاد خسارت باشند، هر دو تعهد با یکدیگر تراحم دارد، براساس ماده ۳۳۲ که می‌گوید: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسؤول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد» با وجود اینکه براساس این ماده در تعارض بین دو تعهد، تعهد به جبران مباشر مقدم دانسته شده است ولی تلویحاً برای رفع تعارض در این گونه موارد به عرف نیز توجه شده است، در این مورد خاص چنانچه عرف سبب را در اتلاف اقوی تشخیص دهد جبران خسارت متوجه سبب خواهد بود، مانند اینکه مأمورین شهرداری بنایی را به دستور شهرداری خلاف قانون خراب کنند، مسؤولیت آن به عهده شهرداری است نه مأمورین، چون مأمورین اطاعت دستور کرده‌اند و تشخیص قانونی بودن یا قانون نبودن تخریب ساختمان وظیفه مأمورین نبوده و وظیفه شهرداری بوده است، یا صاحب اتومبیل ماشینش را به انسان مجنون بفروشد و او باعث خسارت به دیگری شود، عرف سبب را اقوی می‌داند (۳۴). یا اینکه جنسی توسط بائع به مشتری فروخته می‌شود، فروشنده جنس را توسط کارگر تازه وارد که از عهده این کار بر نمی‌آید، برای مشتری می‌فرستد که ناشی بودن کارگر باعث اتلاف جنس می‌گردد، در اینجا باز هم در مورد تعارض تعهد مباشر و سبب، سبب را اقوی دانسته از این طریق رفع تعارض می‌شود.

علاج تعارض تعهدات حقوقی در نکاح

علاج تعارض تعهدات در نکاح با توجه به منشأ تعارض می‌تواند متفاوت باشد، با عنایت به ذکر برخی از موارد تعارض تعهد بین زوجین در عقد نکاح در مباحث رفع تعارض فقهی همین نوشتار، در اینجا صرفاً به علاج مواردی از تعارض تعهدات که در گفتار دوم فصل چهار بیان شده است، اشاره می‌شود:

۱. علاج تعارض ناشی از اختلاف در عقد: گاهی تعهدات ناشی از عقد دائم با تعهدات عقد منقطع باهم تعارض پیدا می‌کنند، به این معنا که زوجین در اثر اختلاف در مورد اینکه عقد دائم بوده است یا موقت تعهدات هریک از زوجین متعارض با تعهدات دیگری است، مثلاً اگر چنانچه زن مدعی عقد دائم و مرد مدعی عقد موقت باشد، طبعاً تعهدات هر دو در نفقه، تمکین، ارث، مهریه و... در برابر یکدیگر متفاوت است؛ برای حل تعارض در چنین مواردی می‌توان به ماده ۱۰۷۵ تمسک جست که برای عقد منقطع مدت معین را بیان کرده است، از ماده مذکور می‌توان دوام چنین عقدی را استنباط کرد نه بطلان آن را، چون اگر در عقد مدت ذکر نشود از شمول نکاح منقطع خارج می‌شود ولی اطلاق نکاح شامل آن می‌گردد، به اضافه اینکه بعضی از حقوقدانان با تمسک به اصل معتقدند اصل، دوام نکاح است و مدعی خلاف آن باید آن را ثابت کند. یکی از آثار اشتباه یا اختلاف بین عقد دائم و منقطع تعهد به نگهداشتن عده است، در صورتی که نکاحی منحل گردد، ولی زن نداند دائمه یا منقطعه بوده است، و همچنین در موارد اختلاف بین زوجین حکم دوام که

براساس مواد قانونی پیشینی و رفع تعارض کرده‌است، چنانکه در ماده ۱۲۳۵ قانون گذار می‌گوید: «هر پرداختی مستلزم وجود دینی است، اگر چیزی بدون وجود دین پرداخت شود، قابل استرداد است» یا در ماده ۲۶۵ می‌گوید: «پرداخت مال به دیگری اماره آن است که پرداخت کننده قصد نداشته، آن را، تبرعاً، پرداخت کند». براساس این دو ماده تعارض تعهد ناشی از اختلاف در پرداخت این گونه حل می‌شود کسی که به دلیل تبرعی دانستن پول دریافتی خود را متعهد به پرداخت آن نمی‌دانسته، ماده مذکور وی را متعهد به باز پرداخت آن کرده است، از این طریق تعارض تعهد حل می‌شود. تعارض تعهدات ناشی از تعهدات عقدی و قهری

تعارض تعهدات ناشی از تعهدات قهری دارای قلمرو وسیعی است، شامل تعهدات قهری مانند اتلاف، غضب، تسبیب، جبران خسارت، دیه، غرامت، جرائم قانونی، ادای ضمانت ناشی از انواع تضامن و... می‌شود که در اینجا به دو مورد به اختصار اشاره می‌شود:

۱. رفع تعارض ناشی از تعهدات عقدی در قوانین: در این گونه موارد که تعارض تعهدات ناشی از تعارض قانونی است، مانند بحث ضمان که در قانون مدنی براساس ماده ۶۹۸ با عقد ضمان ذمه مضمون عنه بری می‌شود، ولی طبق ماده ۴۰۳ قانون تجارت با عقد ضمان ذمه‌ای مضمون عنه بری نمی‌شود، مضمون له به مضمون عنه نیز حق رجوع دارد، ماده ۶۹۸ که بر مبنای فقه امامیه که عقد ضمان را نقل ذمه به ذمه دیگری دانسته می‌باشد، درحالی که ماده ۴۰۳ قانون تجارت خلاف این مبنا بر مبنای ضم ذمه به ذمه دیگری است (۴۵). برای این اساس ماده مذکور قانون تجارت خلاف مبنا بوده از درجه اعتبار ساقط خواهد بود؛ عده‌ای از حقوقدانان برای نجات از این محذور راه چاره را در این دیده‌اند که ماده مذکور را به عنوان استثناء در حقوق تجارت ذکر کرده‌اند، چون معتقدند هدف طلبکار از انعقاد عقد ضمان رسیدن به طلبش بوده تا در هر صورت توان وصول طلب خویش را داشته باشد و حتی گفته‌اند رجوع به بدهکار اصلی برای طلبکار اولویت دارد (۴۵). چون در خود قانون تجارت در تعریف ضمان که همان نقل ذمه مدیون به ذمه ضامن است هیچ گونه تغییر داده نشده است، بلکه استثناء بر حکم کلی است که افراد برخلاف ماده ۶۹۸ قانون مدنی در حین عقد تراضی کنند که طلبکار حق داشته باشد طلب خود را از مدیون و ضامن یا ضامنین مجتمعاً و یا به هر نحو که بخواهد مطالبه کند (۴۶).

۲. رفع تعارض تعهدات ناشی از تعهدات قهری: قسمتی از تعارض تعهدات ناشی از غضب مربوط به بیع فضولی است، چنانکه در بحث فقهی تحت عنوان بیع فضولی بیان شد، علاج تعارض تعهد فروشنده فضولی به مشتری با تعهد به برگرداندن مال، منوط به اجازه مالک شده است و براساس ماده ۳۶ که می‌گوید: «بیع فاسد اثری در تملیک ندارد»، نه تنها تعارض تعهدات قبلی را با تعهدات قهری در بیع فضولی کرده است که تمام تعهدات قهری ناشی از غضب حل شده است و براساس این ماده، تعهد دوم اعم از اینکه ناشی از بیع فضولی یا غضب باشد، در صورت اجازه نکردن مالک، کان لم یکن دانسته است و از این طریق تعارض میان تعارض تعهد قبلی با تعهدات قهری حل شده است.

مطابق شأن وی باشد و مرد نیز تعهدی را که مناسب وضعیت وی باشد انتظار دارد؛ برای علاج تعارض تعهدات میان زن و شوهر ناشی از تعارض قوانین کشورها در مورد ازدواج، چنانچه در مرحله ایجاد حق اعمال قوانین ملی زن و مرد پذیرفته نشود، به خاطر غیرقابل جمع بودن بین دو قانون، رابطه زوجیت شکل نمی‌گیرد، پس در مرحله اعمال هر دو قانون علاجی وجود ندارد، تنها راه علاج در مرحله تأثیر بین‌المللی حق است که قانون ملی یکی از زوجین حاکم قرار داده شود، حقوقدانان نیز تعارض این گونه تعهدات را به یکی از دو شیوه رایج در قوانین کشورها یعنی قانون اقامتگاه یا قانون دولت متبوع حل کرده‌اند.

علاج تعارض تعهدات حقوقی در طلاق

با عنایت به اینکه تعارض در قوانین و تعهدات یک امری استثنائی به شمار می‌رود، خلاف اصل است، علاج تعارض تعهدات نیز در هر موردی تحلیل خودش را دارد، براین اساس در طلاق هم برای علاج تعارض در هر مورد باید براساس منشأ آن تحلیل گردد در اینجا صرفاً جهت آشنایی با شیوه تحلیل تعارض تعهدات مواردی از تعارض تعهدات با توجه به منشأ تعارض ذکر شده است:

۱. علاج تعارض تعهدات ناشی از عوامل متعدد داخلی: مقصود این است که منشأ تعارض ناشی از قوانین خارجی نیست، بلکه تعارض به خاطر اختلاف، ابهام قانون و امثال آن باشد.

الف: علاج تعارض تعهدات ناشی از اختلاف زن و مرد: با توجه به آنچه که در تعارض تعهدات در فقه گذشت، در این گونه موارد که تعارض تعهدات ناشی از مستندات است که طرفین ارائه می‌کنند علاج تعارض نیز در گروه تحلیل ادله و مستندات طرفین است، چنانکه تعارض تعهدات ناشی از اختلاف در نوع طلاق باشد چون رجعی و بائن برگرفته از فقه است اگر در قانون راهکار علاج تعارض یافت نشود باید به سراغ فقه رفت، راهکار اولیه برای حل تعارض تعهدات هم در فقه و هم در قانون، ادله و مستندات طرفین است، چنانچه ادله دو طرف از نظر اعتبار در یک سطح باشد که هیچ ترجیحی وجود نداشته باشد بر مبنای قاعده (مدعی و منکر)، صرفاً دلیل از سوی مدعی پذیرفته می‌شود و امثال آن علاج تعارض می‌شود، اگر چنانچه هر دو طرف هیچ دلیلی نداشته باشند، فقهاء براساس اصل به علاج تعارض پرداخته‌اند چنانکه در تعارض تعهدات ناشی از اختلاف زن و مرد بین طلاق و عدم طلاق قول کسی را مقدم کرده‌اند که موافق اصل باشد، اصل را بر عدم طلاق جاری کرده‌اند (۳۲)، در این جا نیز می‌توان از همان اصل استفاده کرد و طلاق رجعی را مقدم بر طلاق بائن کرد، هم از این جهت که اصل در طلاق رجعی است هم اینکه فقهاء در فرق طلاق رجعی و بائن طلاق رجعی را ملحق به زوجیت کرده‌اند (۲۱). کأنه تعارض تعهدات ناشی از طلاق رجعی و بائن به تعارض بین بقاء زوجیت و عدم بقاء آن برمی‌گردد، براساس استصحاب بقاء زوجیت قول زوج که مدعی طلاق رجعی است بر زوج مقدم می‌شود، بدین سان تعارض تعهدات میان زوجین علاج می‌گردد.

ب) تعارض تعهدات در طلاق ناشی از ابهام قانون: گاهی به دلیل بلا تکلیفی قانونی، تعارض تعهدات به وجود بیاید مانند اینکه زوج به اجبار دادگاه خانمش را طلاق داده است، در حالی که طلاق دادگاه براساس ماده ۱۱۴۵ مشخص نشده است جزء کدام یکی از انواع

مدت عده آن بیشتر می‌باشد نسبت به عده جاری می‌گردد، زیرا در مورد تردید در خروج از عده، بقاء آن استصحاب می‌گردد (۳۴).

۲. علاج تعارض تعهدات نکاح ناشی از عامل خارجی و داخلی: همان گونه که در تعارض تعهدات نکاح گفته شد، یکی از عوامل تعارض تعهدات به رسمیت شناخت ادیان، مذاهب اقلیت‌های دینی است، به این معنا که ازدواج بین پیروان ادیان و مذاهبی که تبعیت یک کشور را دارند ناگزیر است، در حالی که هر کدام براساس اعتقاداتی که دارند به تعهدات خاصی در زندگی مشترک خودشان را متعهد می‌دانند، گاهی این تعهدات با یک دیگر تعارض و یا تراحم پیدا می‌کنند، چنان که دو تبعه ایرانی یکی سنی و دیگری شیعی باشند باهم ازدواج کنند و مهریه را شخص ثالث براساس عقد ضمان به عهده بگیرد، این در حالی است که در عقد ضمان بین فقه اهل سنت و شیعه اختلاف وجود دارد، براساس فقه اهل سنت اگر چنانچه ضامن مهریه را نپردازد زن می‌تواند به شوهر مراجعه کند از وی مطالبه کند، ولی براساس فقه امامیه در صورت عدم پرداخت ضامن زن حق رجوع به شوهر را ندارد؛ یا در مورد ازدواج زن و مردی که مذهبشان فرق می‌کند، زن و مردی که دارای مذهب شیعی و مذهب شافعی یا حنبلی هستند باهم ازدواج می‌کنند، در ضمن عقد نکاح زن شرط می‌کند که مرد حق منع وی از اشتغال را ندارد. از نظر فقیهان امامی شرط مزبور نافذ است، لکن در فقه برخی از مذاهب اسلامی چون شافعی و حنفیه چنین شرطی باطل و فاقد اثر است، حتی از نظر شافعی و برخی از حنفی‌ها، بیرون رفتن زن برای اشتغال چه با اجازه و چه بدون اجازه شوهر مسقط حق نفقه وی خواهد بود (۴۷)، در مورد نفقه و تعهد به شرط تعارض تعهدات وجود دارد، در چنین مواردی که تعارض تعهد میان زن و شوهر پیش می‌آید، قانون علاج تعارض را طبق مبنایی که انتخاب کرده، بیان کرده است، قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیهه در محاکم مصوب ۳۱ تیر ماه ۱۳۱۲ شمسی و کمیسیون قوانین عدلیه، ماده واحده چنین بیان داشته است: «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیهه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، بطریق ذیل رعایت نمایند: ۱- در مسائل مربوط به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است...» (۳۴). چون مبنای قانون جمهوری اسلامی ایران براساس فقه، پذیرش ریاست مرد در امور خانواده است، از این رو قانون مذهبی مرد مقدم را مقدم داشته است.

۳. علاج تعارض تعهدات ناشی از قوانین کشورها: چنان که قبلاً گفته شد تعارض یا تراحم تعهدات در نکاح ناشی از تعارض قوانین یا عوامل خارجی در موارد متعددی مانند مهریه، نفقه، تمکین و موارد دیگر رخ می‌دهد به عنوان مثال در بحث نفقه در قوانین برخی از کشورها برای تعیین کردن نفقه ملاک وضعیت و قدرت مالی زوج در نظر گرفته شده است، چنان که ماده ۱۷ قانون احوال شخصیه عراق آن را بیان کرده و دادگاه‌های عراق نیز براساس آن عمل کرده‌اند، ولی در قوانین ایران ملاک تعیین میزان نفقه وضعیت زوج است (۴۷). براساس تعارض قوانین میان تعهدات زوجین تعارض پیش می‌آید، در پرداخت نفقه زن تعهدی را انتظار دارد که

طلاق است (۳۴)، از این رو میان تعهدات زن و مرد تعارض پیش می‌آید.

علاج تعارض تعهدات حقوقی در فسخ فلسفه قرار دادن فسخ در معاملات برای یک طرف یا طرفین معامله، برای پیش‌گیری از ضرر و زیان احتمالی است که در اثر جهل، فریب کاری و معیب شدن کالا و امثال آن متوجه طرفین می‌گردد، با توجه به فلسفه فسخ معامله گاهی تعارض بین فسخ به عنوان یک عمل حقوقی با عقد پیش می‌آید که باعث تعارض تعهدات طرفین معامله می‌گردد، گاهی تعارض فسخ معامله یا ناشی از تعارض قوانین است، که بازهم باعث تعارض تعهدات دو طرف معامله می‌شود، مانند اینکه مشتری بعضی از مبیع را دیده باشد و بعضی دیگر را براساس بیان اوصاف و یا از روی نمونه خریداری کند، بعداً معلوم شود که آن بعضی دیده نشده خلاف اوصاف و نمونه بوده است، طبق ماده ۴۴۱ قانون مدنی که می‌گوید: «خیار تبعض صفتی وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهت از جهات باطل باشد، در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند».

مشتری نسبت به بعضی دیده شده می‌تواند به تعهدش وفا کند و این به معنای تبعض در معامله است درحالی‌که وفای به تعهد طرف فروشنده نسبت به بعضی از معامله باعث ضرر و زیان فروشنده می‌گردد، براین اساس اگر چنانچه مشتری نسبت به کل معامله به تعهدش عمل کند موجب ضرر مشتری می‌شود و اگر فروشنده نسبت به بعضی معامله به تعهدش عمل کند موجب ضرر وی خواهد بود، اینجا تعارض دو تعهد ناشی از تعارض دو ضرر خواهد بود که نیازمند به علاج است.

برای علاج تعارض در این‌گونه موارد براساس ماده ۴۱۲ خیار فسخ برای دفع ضرر است، مشتری می‌تواند، تمام مبیع را رد کند و یا تمام آن را نگه دارد اگر مشتری به سراغ تبعض صفتی برود ضرر متوجه بائع می‌گردد و تعارض دو ضرر پیش می‌آید و تساقط می‌کند، در نتیجه مشتری برای جبران ضرر خودش می‌تواند تمام مبیع را نگهدارد و می‌تواند تمام آن را رد کند (۳۴).

از موارد تعارض تعهدات تعارض میان اجبار متعهد و فسخ معامله است، براساس ماده ۲۳۹-۲۳۷ قانون مدنی براساس اصل لزوم قراردادهای برای ضمانت اجرای نقض تعهدات اصلی قرارداد، اجبار متخلف به جرای تعهد است چنانکه برخی از علمای حقوق گفته‌اند: هرگاه یکی از طرفین معامله تعهد خود را انجام ندهد، طرف دیگر می‌تواند اجبار او را به انجام تعهد بخواهد. در صورتی‌که نتوان او را اجبار نمود و دیگری هم نتواند آن را انجام دهد متعهد له می‌تواند معامله را فسخ نماید (۳۴). اگر اجبار متعهد باعث ضرر و زیان‌های دیگری ناشی از اطاله دادرسی، تأخیر یا عدم امکان انجام تعهد به خاطر ممنوع‌التصرف شدن مشتری و امثال آن گردد، امر دایر می‌شود بین اجبار متعهد و فسخ تعهد درحالی‌که ماده ۲۳۷ قانون می‌گوید: «... کسی که ملتزم به انجام شرط شده است، باید آن را به جابیاورد و در صورت تخلف، طرف معامله می‌تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفای شرط را بنماید»، براساس این ماده فروشنده

حق فسخ ندارد درحالی‌که اجبار به انجام تعهد برای پیش‌گیری از ضرر و زیان فروشنده است، اینجا تعارض بین دو تعهد پیش می‌آید یکی تعهد به بقاء معامله و اجبار متعهد و دیگر پایان تعهد و فسخ معامله که با توجه به ماده مذکور فروشنده بدون اجبار مشتری از طریق مجاری قانونی حق فسخ ندارد درحالی‌که هم این ماده و هم حق فسخ برای این است که از ضرر فروشنده جلوگیری شود که نتیجه آن تعارض بین دو ضرر خواهد بود، یکی ضرری ناشی از عدم اجرای تعهد و دیگری ضرری ناشی از عدم فسخ.

فوق هر دو در این است که اگر متعهد له به مجرد تخلف متعهد حق فسخ داشته باشد ضررهای بعدی مانند تأخیر و اطاله دادرسی، ضررهای بزرگتر و... متوجه وی نمی‌گردد، صرفاً به خاطر عدم انجام تعهد متضرر شده است، درحالی‌که براساس ماده مذکور متعهد له بدون اجبار متعهد حق فسخ ندارد، همان‌گونه ماده مذکور مورد تحلیل برخی از حقوقدانان قرار گرفته، چنانکه گفته‌اند: قانون مدنی در نظریه مزبور پیروی از قول مشهور فقهاء امامیه نموده که در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد بطور مطلق حق فسخ را برای متعهد له نشناخته‌اند، زیرا حقوق امامیه حق فسخ را برای جبران ضرر ناشی از قرارداد به متضرر می‌دهد و آن در صورتی است که طریق دیگری برای جبران ضرر نباشد (همان) درحالی‌که نظر مشهور آن است که در صورت تخلف متعهد، متعهد له مطلقاً حق فسخ دارد.

بنابراین دیدگاه و دیدگاهی جمعی از حقوقدانان که در صورت تخلف متعهد حق فسخ معامله را به خاطر پیش‌گیری از ضرر به متعهدله داده‌اند (۴۸)، تعارض بین تعهد به بقاء تعهد براساس این ماده و پایان تعهد و فسخ معامله ناگزیر است.

همان‌گونه که ملاحظه گردید این تعارض از دیدگاه فقهاء ناشی شده است، برای علاج آن نیز می‌توان به قواعد حل تعارض در فقه مراجعه کرد، چنانکه که در مباحث فقهی گفته شد، یکی از راه‌های علاج تعارض مرجحات باب تعارض است در خصوص می‌توان از قاعده اهم و مهم بهره برد در دوران امر بین وفای به عهد براساس لزوم عقد و فسخ و پیش‌گیری از ضرر متعهدله با توجه به قاعده لاضرر فسخ مقدم می‌گردد.

گاهی تعارض تعهدات در فسخ ناشی از قوانین است، ماده ۴۰۲ قانون مدنی در صورت تأخیر در تأدیه ثمن به بائع حق فسخ می‌دهد درحالی‌که مواد ۵۳۳ و ۵۳۶ قانون تجارت در همان وضعیت برای فروشنده تنها حق حبس داده شده و سخنی از فسخ برده نشده است، حبس مبیع به معنای پایبندی به تعهد است ولی فسخ پایان تعهد می‌باشد تعارض بین فسخ و وفای به عقد ناشی از مواد قانون مذکور پیش می‌آید.

به نظر می‌رسد تعارضی بین این مواد نباشد، چون مواد قانون تجارت خیار تأخیر ثمن را منطوقاً و مفهوماً نفی نمی‌کند، حبس کالا در مواد قانون تجارت اطلاق دارد شامل زمان خیار فروشنده تا زمان فسخ را نیز در برگیرد به اضافه اینکه ماده ۴۰۲ خیار تأخیر ثمن را منحصرراً در معامله‌ای پیش‌بینی کرده است که مبیع آن عین خارجی و یا در حکم آن باشد در صورتی که مواد قانون تجارت مطلق است شامل مبیع کلی فی‌الذمه هم می‌گردد.

نتیجه گیری

تعارض از دیدگاه حقوق: عبارت است از این که: دو قانون از هر جهت مخالف مدلول یکدیگر باشند، در این صورت بین آن دو قانون را تعارض نامند از این رو، تعارض میان تعهدات در بیع دارای قلمروی وسیعی است، شامل تعارض میان تعهدات ارادی و غیرارادی می‌شود و تعارض تعهدات در نکاح با توجه به منشأ تعارض می‌تواند متعدد باشد، به این معنا که می‌تواند تعارض تعهد ناشی از اختلاف در عقد، عده و طلاق متعدد باشد از این رو، از جمله راه کارهای علاج تعارض در حقوق که مورد توجه قرار گرفته است قاعده نظم عمومی می‌باشد که بر اساس آن قاعده، که حالت آمره دارد تعارض در قوانین، اسناد، تعهدات موجب اخلال در نظم عمومی و خارج از روند طبیعی معاملات شمرده شده است. همچنین قاعده عدل و انصاف نیز مورد توجه قرار گرفته است، این قاعده ضمن اینکه از تعارض ظاهری بین برخی از قوانین پیش گیری می‌کند و تعارض تعهدات در مقام اجراء و انجام بر اساس این قاعده مردود شمرده شده است. از قواعد دیگر که می‌توانند علاج تعارض در حقوق قلمداد شوند قاعده الزام است، بر اساس این قاعده تعارض‌های حقوقی و تعارض‌های تعهدات ناشی از عامل خارجی و داخلی را بر طرف نموده، در حل تعارض تعهدات در باب نکاح، طلاق و احوال شخصیه به دلیل قاهره بودن قاعده حائز اهمیت دانسته شده است. از این رو قاعده پیش‌گیری از تقلب، که بیان داشته است تقلب به عنوان عملی که فاعل آن در صدد لطمه زدن به حقوق یا منافع دیگران است، این قاعده تعارض تعهداتی را که ناشی از تقلب، سؤ نیت و غیر شفافیت است را در بر می‌گیرد بر اساس این قاعده در معاملات معارض متقلبانه مانند بیع فضولی و فروش اموال غصبی تمام خسارت و زیان به عهده فروشنده است. همچنان که قاعده عدم اضرار به غیر به دلیل حکومتش بر قواعد اولیه و نقش پیش‌گیری که دارد، این قاعده موجب رفع تعارض از تعهدات ناشی از ادله، احکام، قوانین، تعهدات ارادی و غیر ارادی می‌گردد. در همین راستا قاعده تسبیب و مباشر نیز به رفع تعارض در تعهدات کمک نموده در موارد متعدد باعث رفع تعارض می‌شود چون طبق قاعده تسبیب جبران خسارت در موارد تعارض‌های ارادی به عهد مسبب و مباشر خسارت گذارده شده است. و قوه قاهره و سلب مسؤلیت نیز از قواعدی است که موجب رفع تعارض تعهدات در جاهایی که تعارض ناشی از عوامل غیر اختیاری و طبیعی باشد می‌گردد، قاعده به خاطر سلب مسؤلیتی که از یکی از دو تعهد می‌کند، موجب رفع تعارض می‌گردد. در همین راستا، و با توجه به راهکارهای فقهی و قانونی در زمینه علاج و رفع تعارضات، علاج تعارض تعهدات ۴ گانه به صورت زیر بیان می‌شود: از منظر فقهی می‌توان به مواردی چون تخصیص که به عنوان اصطلاحی در اصول فقه و حقیقت آن خارج کردن بعض افراد از شمول عام است؛ به گونه‌ای که اگر دلیل خاص (مخصّص) نبود، آن بعض نیز مشمول حکم عام بود، تخصّص و خروج حقیقی چیزی از موضوع دلیل که به مفهوم تخصّص خارج شدن وجدانی و تکوینی یک شیء از تحت موضوع دلیل است، مانند اینکه علم وجدانی به حکمی که از تحت ادله امارات و اصول خارج

می‌شود، حکومت که با توجه به اقسامی که حکومت دارد، حکومت نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر به منظور تفسیر آن است، به دلیل مفسر و ناظر (حاکم) و به دلیل دیگر محکوم گفته می‌شود، این نظارت یا موجب تزییق دلیل محکوم و یا موجب توسعه آن می‌شود و ورود که به خروج وجدانی و حقیقی دلیل از موضوع دلیل دیگر به خاطر تعبد شرعی به حکم شارع تعریف می‌شود. همچنین از نظر حقوق نیز برای تعارض تعهدات حقوقی در بیع راه کارهایی بیان شده است که می‌توان به مواردی چون علاج تعارض تعهدات ناشی از اسناد، علاج تعارض ناشی از تعارض سند و شهادت، تعارض تعهدات ناشی از اختلاف در علت پرداخت و تعارض تعهدات ناشی از تعهدات عقدی و فهری اشاره کرد؛ در زمینه نکاح نیز می‌توان راه کارهایی چون علاج تعارض ناشی از اختلاف در عقد، علاج تعارض تعهدات نکاح ناشی از عامل خارجی و داخلی و علاج تعارض تعهدات ناشی از قوانین کشورها را مد نظر قرار داشت. از این رو تعارض تعهدات حقوقی در طلاق می‌توان علاج تعارض تعهدات ناشی از اختلاف زن و مرد و تعارض تعهدات در طلاق ناشی از ابهام قانون مورد توجه قرار داد و نهایتاً در مورد علاج تعارض تعهدات حقوقی در فسخ می‌توان چنین مد نظر قرار داد که فلسفه قرار دادن فسخ در معاملات برای یک طرف یا طرفین معامله، برای پیش‌گیری از ضرر و زیان احتمالی است که در اثر جهل، فریب کاری و معیّب شدن کالا و امثال آن متوجه طرفین می‌گردد، با توجه به فلسفه فسخ معامله گاهی تعارض بین فسخ به عنوان یک عمل حقوقی با عقد پیش می‌آید که باعث تعارض تعهدات طرفین معامله می‌گردد، گاهی تعارض فسخ معامله یا ناشی از تعارض قوانین است، که بازهم باعث تعارض تعهدات دو طرف معامله می‌شود، مانند اینکه مشتری بعضی از مبیع را دیده باشد و بعضی دیگر را براساس بیان اوصاف و یا از روی نمونه خریداری کند، بعداً معلوم شود که آن بعضی دیده نشده خلاف اوصاف و نمونه بوده است، طبق ماده ۴۴۱ قانون مدنی که می‌گوید: «خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد، در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند».

References

1. Fayumi, Ahmad ibn Muhammad al-Muqari, Al-Misbah Al-Munir in Gharib Al-Sharh Al-Kabir for Rafi'i, Bitā, vol. 2, Qom, Dar al-Radi.
2. Hafi Badr, Abd al-Rahim, Muntah al-Arb fi al-Lagh al-Arab, Bitā, vol. 4, Tehran, Sanai Library, Bitā.
3. Zubaydi, Moheb al-Din, Sayyid Muhammad Murtadha Husseini, The Crown of the Bride from the Jewel of the Dictionary, 1414, First, Beirut, Dar al-Fikr.

17. Mohammadi, Ali, Explanation of the Commentary of the Learned, Bina, vol. 1, Bitā.
18. The second martyr, Zayn al-Din bin Ali, the schools of understanding to correct the laws of Islam, 1413, vol. 2, first, Qom, Islamic Knowledge Foundation.
19. Ameli, Seyyed Javad, The Key of Dignity in Explaining the Rules of Science, 1419, vol. 12, first, Qom, Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom.
20. Qommi, Mirza Abu Al-Qasim bin Muhammad Hassan, treatises, vol. 2, 1427, first, Qom, Islamic Propaganda Office.
21. Khoei, Sayyid Abu al-Qasim Mousavi, Encyclopedia of Imam al-Khoei, 1418, vol. 30, Qom, Institute for the Revival of the Works of Imam Khoei.
22. Johari, Ismail Ibn Hammad, Al-Sahah - The crown of the language and the Arabic language, 1417, vol. 4, first, Beirut, Dar al-Alam for the Muslims.
23. Shirazi, Nasser Makarem, Fields of Jurisprudence, 1425, Qom, Imam Ali Madrasa Publications, Ali Ibn Abi Talib, peace be upon him.
24. Tabatabai, Sayyid Ali, Riyadh Al-Masa'il 1418), Qom, Al-Bayt Foundation, peace be upon them.
25. Taheri, Habibollah, Civil Law 1418, Vol. 2, II, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom.
26. Halli, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar Asadi, Tazkerat al-Fiqh, 1414, first, Qom, Al-Bayt Foundation, peace be upon them.
27. Kashif, Al-Ghatta', Abbas Ibn Hassan, Al-Fawaid Al-Jaafariya, Bitā, Najaf Ashraf, Kashifa Al-Ghatta Foundation
28. Shaykh al-Shari'ah, Fathullah ibn Muhammad Jawad Namazi, The elite of ignorance in the rules of choice, 1398, first, Qom, Dar al-Kitab.
29. Khomeini, Seyyed Mostafa Mousavi, Al-Khayarat 1418, vol. 2, first, Iran,
4. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, Kitab al-Ain, 1410 vol. 3, II, Qom, Hijrah publication.
5. Abd al-Munaim, Mahmoud Abd al-Rahman, Dictionary of Terms and Jurisprudential Words, 1409 AH, vol. 1, first, Egypt, Cairo, Dar al-Fadhila.
6. Shahroudi, Farhang-e Fiqh according to the religion of Ahl al-Bayt (peace be upon them), 1426, vol. 3, Qom, the encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religions of Ahl al-Bayt (AS).
7. Ansari, Morteza, Benefits of Principles, 1411, vol. 4, fifth, Qom, Publications of the Islamic Thought Society.
8. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem, Kefayat al-Osul, 1412, Qom, Islamic Publishing Institute.
9. Langroudi, Mohammad Jafar, Legal Terminology, 2006, 16th, Tehran, Ganj-e-Danesh.
10. Emami, Hassan, Civil Law, 2007, Vol. 4, Tehran, Islamic Publications.
11. Muzaffar, Mohammad Reza, Principles of Jurisprudence, Bitā, vol. 20, Tehran, Ismailian.
12. Abu al-Hussein, Ahmad ibn Faris ibn Zakaria, Dictionary of Language Comparisons, 1404, vol. 4, first, Qom, Qom Seminary Islamic Propagation Office Publications.
13. Ragheb Isfahani, Mohammad Ibn Hussein, Glossary of Quranic Words, 1412, Lebanon, First, Dar al-Alam.
14. Ibn Manzoor, Abu al-Fadl, Jamal al-Din, Muhammad ibn Makram, Language of the Arabs, 1414, vol. 3, third, Beirut, Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution.
15. Bojnourdi, Mohammad, Rules of Jurisprudence, 1401, Volume 2, Third, Tehran, Orouj Institute.
16. Poetry, Abolhassan, Commentary of the Learned, 1419, V, Tehran, Islamic Publications.

43. Hakim Mohammad Taqi, Public Principles, 1418, Qom, World Assembly for the Ahl al-Bayt (AS).
44. Hamiti-Waqf, Ahmad Ali, Evidence of Proof of Lawsuit, 2008, First, Tehran Lawyer Daneshngar.
45. Ebadi, Mohammad Ali, 1989, Commercial Law, Fifth, Tehran, Treasure of Knowledge.
46. Safaei, Seyed Hossein, 1351, Introductory Course in Civil Law "Obligations and Contracts", Vol. 2, II, Tehran, Accounting Institute.
47. Razavi, Mohammad and Ali, 1397, The scope of influence of the rule of obligation in eliminating the conflict of laws and rules related to alimony, two scientific-promotional quarterly journals of jurisprudence and family law (Nedaye Sadegh), 6-29, No. 68, 23 years.
48. Daravi, Abbas Ali, Termination for Violation of a Contract, 2014, Journal of Islamic Law Studies, 117-144, Year 6, No. 10.
- Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini in Jerusalem.
30. Araki, Muhammad Ali, treatise on inheritance, 1413, he, Qom, institute in the way of truth.
31. Tabrizi, Musa Ibn Ja'far Ibn Ahmad, Rule of Harm, Hand, Rape and Health, 1990, and Qom, Najafi Bookstore.
32. Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hassan, Extended in Imami jurisprudence, 1387, vol. 6, third, Tehran Al-Mortazavi Library for the Revival of Al-Jaafari's works.
33. Halli, Fakhr al-Muhaqiqin, Muhammad ibn Hassan ibn Yusuf, 1387 Explaining the benefits in explaining the problems of the rules, vol. 4, first, Qom, Ismaili Institute.
34. Emami, Hassan, Civil Law, 2007, Vol. 4, Tehran, Islamic Publications.
35. Shirazi, Nasser Makarem, Kitab al-Nikah, 1424, vol. 1, first, Qom, Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications.
36. Sadr, Mohammad Baqir, Lessons in the Science of Principles, vol. 4, b 1405, Najaf Dar al-Montazer.
37. Naini, Mirza Hussein, Ajoud al-Taqrirat, 1989, vol. 1, Qom, Mostafavi Publications.
38. Meshkini, Abolhassan, Meshkini margins, 1413, vol. 1, Qom, Loghman Publications.
39. Sabzevari, Mohaghegh, Mohammad Baqir, Kifayat al-Ahkam, 1323, vol. 2, first, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom.
40. Promoters, Mohammad Jafar, Muntahiyya al-Darayyah, 1415, vol. 7, first, Dar Al-Kitab Jazayeri Publications.
41. Kirki, Mohaqeq Thani, Ali ibn Husayn, Jame 'al-Maqassid fi Sharh al-Qawa'd, 1414, Qom, Al-Bayt Foundation, peace be upon them.
42. Zanjani, Seyyed Musa Shobiri, Marriage Book, 1419, vol. 4, first, Qom, Computer Research Institute.